

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۲۶

شماره پرونده: ۲۶-۱۲۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

در صورتی که دعوای شرکت یا قائم مقام وی (اداره تصفیه امور ورشکستگی) علیه متوفی مطرح شود و مستلزم ادای قسم استظهاری در آخرین مرحله باشد، خواهشمند است در خصوص نوع، شیوه اجرا و شخص اجراکننده آن اعلام نظر فرمایید. آیا نماینده باید به مانند شخص حقیقی، سوگند استظهاری قطعی و متکی به علم ادا کند و یا آنکه سوگند از نوع نفی علم است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق عنوان مدعی در ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی که شامل شخص حقوقی نیز می شود و نظر به ماده ۵۸۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که مقرر داشته است «شخص حقوقی می تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است ...»، در موردی که اتیان سوگند استظهاری مقتضی باشد، دادگاه می تواند از نماینده شخص حقوقی درخواست کند تا بر بقاء حق خود علیه متوفی سوگند یاد کند؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که در فرض سؤال، اتیان سوگند استظهاری منتفی شود.

ثانیاً، در خصوص دعوای اداره تصفیه امور ورشکستگی علیه متوفی، هر چند اداره یادشده قائم مقام قانونی ورشکسته است، اما در ماهیت، متفاوت از نمایندگی شخص حقوقی (مانند مدیر شرکت) است؛ زیرا این اداره به موجب قانون صرفاً برای تصفیه امر ورشکستگی وظایفی را عهده دار می شود و مدیر و کارکنان این اداره وظایف آن را ایفا می کنند؛ از سوی دیگر، چنانچه تاجر ورشکسته شخص حقیقی باشد، خود وی اصیل است و امکان حضور دارد و در موردی که شخص حقوقی باشد، همین امر در مورد مدیران آن صدق می کند، بنابراین، در خصوص اتیان سوگند استظهاری توسط مدیران و کارکنان اداره تصفیه امور ورشکستگی شبهه جدی وجود دارد و به دلیل آنکه حکم سوگند استظهاری حکمی شرعی است، به سبب سکوت قانونی در این خصوص، باید مطابق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بر اساس منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر رفتار شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۴/۱۳۶

شماره پرونده: ۱۳۶-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

مطابق ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری جهات اعاده دادرسی بیان شده است و مطابق ماده ۴۸۰ قانون مذکور نحوه اقدام دادگاه هم‌عرض در اعاده دادرسی بیان گردیده است. حال سؤال اینجاست که آیا چنانچه شعبه دیوان عالی کشور در خصوص یکی از بندهای ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری تجویز اعاده دادرسی صادر نموده باشد، آیا دادگاه هم‌عرض اختیار مطابقت فرض پرونده با مابقی بندهای ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری غیر از بند مذکور، در پذیرش اعاده دادرسی را دارد یا خیر؟

پاسخ:

اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده دادرسی و استثنایی بر اعتبار امر مختومه است که باید تنها در موارد منصوص قانونی صورت پذیرد. از این رو قانونگذار در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آن را تنها به جهات خاصی محدود کرده و همچنین به سبب اهمیت خاص آراء کیفری، رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی در خصوص این آراء را به احراز انطباق درخواست اعاده دادرسی با یکی از موارد مندرج در ماده ۴۷۴ قانون یادشده و تجویز از سوی دیوان عالی کشور منوط دانسته است؛ بنابراین، دادگاه هم‌عرض که پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور به لحاظ یکی از جهات مزبور پرونده برای رسیدگی مجدد به آن ارجاع می‌شود، تنها در خصوص تجویز انجام شده، مجاز به رسیدگی مجدد است و حق رسیدگی به دیگر جهاتی را که نسبت به درخواست توسط دیوان عالی کشور تجویز نشده است، ندارد؛ زیرا چه بسا جهات مذکور قبلاً مطرح و از سوی دیوان عالی کشور مردود اعلام شده باشد. شایسته ذکر است در فرضی که دادگاه هم‌عرض به جهات دیگری غیر از جهت تجویز شده از سوی دیوان عالی کشور، به اعاده دادرسی رسیدگی و رأی صادر کند، رأی صادره تا زمانی که از طرق قانونی نقض نشود، به قوت و اعتبار خود باقی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

با عنایت به موارد ذیل اعلام فرمایید که در صورتی که در محاکم حقوقی یک شرکت (شخص حقوقی) به ورشکستگی به تقصر یا به تقلب محکوم شود ولی نسبت به مدیر عامل شرکت در محاکم حقوقی حکم ورشکستگی صادر نشود، آیا در مرجع کیفری مدیر عامل را می‌تواند وفق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بزهکار دانسته و به وی تفهیم اتهام کرد؟

۱- ورشکستگی اشخاص حقوقی (شرکتها) اصولاً تأثیری در ورشکستگی سهامداران و شرکا ندارد.

۲- در موارد استثنایی از جمله شرکتهای تضامنی نیز (که ورشکستگی شرکت می‌تواند تأثیری در ورشکستگی شرکا و سهامداران داشته باشد) ورشکستگی شرکا نیازمند صدور حکم ورشکستگی بوده و صرفاً صدور حکم ورشکستگی شخص حقوقی به معنای ورشکستگی سهامداران و شرکا نمی‌باشد.

۳- در مواردی مثل بند فوق نیز که ورشکستگی شخص حقوقی می‌تواند موجب ورشکستگی سهامداران و شرکا شود، این موضوع شامل مدیر عامل غیر سهامدار نمی‌شود و مدیر عامل در صورتی می‌تواند به تأثیر از ورشکستگی شرکت به ورشکستگی محکوم گردد که خود از شرکا و سهامداران شرکت ورشکسته باشد.

۴- صرف مدیر عامل شرکت تجاری بودن موجب تأجر تلقی شدن مدیر عامل نمی‌باشد.

۵- در حقوق کیفری وفق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مدلول ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اولاً اصل بر مسئولیت کیفری شخص حقیقی می‌باشد و ثانیاً توجه اتهام به شخص حقوقی بدون اینکه اتهامی متوجه شخص حقیقی باشد متصور نیست و موضوع اخیر از این استدلال عقلی نیز برخوردار است که شخص حقوقی که توان ارتکاب بزه را ندارد و این شخص حقیقی می‌باشد که به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم می‌شود.

۶- صدور حکم ورشکستگی (حتی حکم کیفری) بر اشخاص حقیقی تاجر دارای اثر می‌باشد از جمله اینکه شخص محکوم می‌تواند به جای ادعای اعسار از آثار ورشکستگی بهره‌مند شود و مضافاً نحوه تصفیه وی در صورت صدور حکم کیفری بر ورشکستگی شخص حقیقی (بدون صدور حکم به ورشکستگی وی در محاکم حقوقی) محل ابهام و تأمل است.

پاسخ:

نخست. به موجب ماده ۴۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت اعلام می‌شود که در حال حاضر دادگاه عمومی حقوقی، جانشین آن محکمه شده است؛ بنابراین صدور حکم ورشکستگی، در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است؛ اما از آنجا که ورشکسته به تقصیر یا تقلب شخصی است که حسب مورد به یکی از این عناوین محکوم شده باشد و مفروض آن است که این عناوین توصیفاتی مجرمانه‌اند و فقط دادگاه کیفری است که می‌تواند حکم بر محکومیت فرد به ورشکستگی به تقصیر یا تقلب صادر کند و به موجب ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعیین عنوان مجرمانه با مرجع کیفری است، صرف تعیین عنوان ورشکستگی به تقصیر یا تقلب در رأی دادگاه به منزله محکومیت تاجر بابت هر یک از عناوین اتهامی نمی‌باشد. چنانچه پیش از صدور حکم ورشکستگی توسط دادگاه حقوقی، اتهام ورشکستگی به تقصیر یا تقلب در دادسرا مطرح شود، از موارد صدور قرار اناطه است.

دوم. وفق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری شخص حقوقی، مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، مدیران شرکت ورشکسته به تقلب یا تقصیر که در ارتکاب جرم دخالت داشته‌اند، قابل تعقیب و مجازات می‌باشند و به مجازات ورشکستگی به تقلب یا تقصیر موضوع مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ محکوم می‌شوند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۰

۷/۱۴۰۴/۲۹۳

شماره پرونده: ۲۹۳-۷/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با عنایت به این که ادارات ثبت اسناد و املاک، تعیین ارزش ثمنیه یا ربعیه اعیانی مندرج در اسناد مالکیت را درخواست می کنند تا پس از تعیین ارزش، عبارت «به استثنای ربعیه یا ثمنیه اعیانی» مندرج در اسناد مالکیت را حذف کنند، خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید:

اولاً، با توجه به صراحت جمله مندرج در اسناد مالکیت، آیا صرفاً باید ارزش اعیانی محاسبه شود و یا با عنایت به اصلاح مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی در سال ۱۳۸۷، باقی ماندن این عبارت در سند مالکیت به منزله عدم تقسیم ماترک محسوب و باید قیمت عرصه به نسبت سهم زوجه محاسبه شود؟
ثانیاً، ارزش حقوق ارتفاقی ملک در ارزش عرصه است و یا اعیان؟

پاسخ:

نخست. در فرض سؤال که ورثه متوفی یا قائم مقام قانونی آنها در اجرای تبصره یک ماده ۱۰۵ آیین نامه قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷/۷/۱۸ وزیر دادگستری با اصلاحات و الحاقات بعدی، حسب مورد پرداخت بهای یک چهارم یا یک هشتم اعیانی به عنوان حصه زوجه فرد متوفی از ترکه را از اداره ثبت اسناد و املاک درخواست کرده اند، به ترتیب مذکور در این ماده مراتب به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع می شود و کارشناس باید با لحاظ اصلاحات صورت گرفته در ماده ۹۴۶ (اصلاحی ۱۳۸۷) قانون مدنی و پذیرش ارث بری زوجه از قیمت اموال غیر منقول؛ اعم از عرصه و اعیان به ترتیب مذکور در ماده ۹۴۸ (اصلاحی ۱۳۸۷) همین قانون، بهای حصه زوجه را تعیین کند.

شایسته ذکر است با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۲۳ آیین نامه یادشده و همچنین رأی شماره ۲۳ مورخ ۱۳۹۶/۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، تا زمانی که اقرارنامه زوجه مبنی بر وصول بهای عرصه و اعیان تنظیم و ارائه نشده و یا در صورت امتناع از پرداخت بها از سوی دیگر ورثه، حق زوجه از عین ترکه استیفا نشده است، نمی توان برای دیگر ورثه سند مالکیت بدون استثناء حق زوجه در ترکه، صادر کرد.

دوم. در فرض سؤال، درج عبارت «به استثنای ربعیه یا ثمنیه اعیانی» در سند مالکیت که با لحاظ توضیحات پیش‌گفته باید به صورت «به استثنای ربعیه یا ثمنیه بهای عرصه و اعیان» آورده شود؛ مؤید بقای حق زوجه در ترکه و عدم استیفای حصه و حق عینی وی از بهای عرصه و اعیان است.

سوم. در فرض سؤال، ارزش حقوق ارتفاقی ملک موضوع ترکه، با لحاظ کیفیت استحقاق و میزان آن و وضعیت ملک؛ اعم از عرصه و اعیان آن برآورد و تعیین می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۳/۰۴

۷/۱۴۰۴/۴۰۵

شماره پرونده: ۴۰۵-۹/۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

تبصره ماده ۱۳ (الحاقی ۱۴۰۲/۱/۲۰) آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست و ماده ۴۵ شیوه‌نامه مراقبت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۴۰۲/۵/۲۵ وزیر دادگستری و رئیس مرجع ملی حقوق کودک، سازمان بهزیستی کشور می‌تواند کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست را که به دستور مرجع قضایی به سازمان مزبور معرفی شده یا می‌شوند تا تعیین تکلیف نهایی در مرجع قضایی، به طور موقت رأساً یا از طریق مؤسسات مراقبت خانواده‌محور به خانواده‌های دارای صلاحیت بسپارد.

آیا مراقبت موقت یادشده از مصادیق «سرپرستی» محسوب شده و والد خانواده میزبان از مزایای موضوع ماده ۲۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ برخوردار خواهد شد؟

پاسخ:

اولاً، «مراقبت موقت» از کودک یا نوجوان بی‌سرپرست یا بدسرپرست موضوع ماده ۴۵ شیوه‌نامه مراقبت موقت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۴۰۲/۵/۲۵ وزیر دادگستری و رئیس مرجع ملی حقوق کودک، توسط سازمان بهزیستی کشور و یا مؤسسه مراقبت خانواده‌محور به خانواده میزبان (موضوع بند ۱۲ ماده یک شیوه‌نامه یادشده) واگذار می‌شود و لغو آن نیز در حدود ماده ۶۹ این شیوه‌نامه به دستور کارگروه مراقبت از کودکان و نوجوانان اداره بهزیستی شهرستان صورت می‌گیرد و این نهاد متفاوت از نهاد «سرپرستی» است که وفق ماده یک قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ با اذن مقام معظم رهبری و با رعایت ترتیبات مقرر در این قانون؛ از جمله با صدور قرار دوره سرپرستی آزمایشی شش ماهه و صدور بعدی حکم سرپرستی توسط دادگاه با اخذ تضمینات و تعهدات موضوع این قانون از متقاضی امر سرپرستی صورت می‌گیرد (مواد ۱۱، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ قانون).

ثانیاً، برخورداری سرپرست از مزایای حمایتی حق اولاد و مرخصی دوره مراقبت برای کودکان زیر سه سال (معادل مرخصی دوره زایمان) و برخورداری کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از مجموعه مزایای بیمه تکمیلی، به شرح مذکور در ماده ۲۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، ناظر به نهاد «سرپرستی» موضوع این قانون است و قابل تسری به نهاد «مراقبت موقت» موضوع ماده ۴۵ شیوه نامه صدرالذکر نمی باشد؛ بویژه آن که، وفق ماده ۶۷ این شیوه نامه، اصل بر تبرعی بودن مراقبت موقت و تأمین هزینه ها از سوی خانواده میزبان است؛ اما به کودک یا نوجوان دارای شرایط ویژه، در صورت درخواست خانواده میزبان، حمایت مالی مستمر یا غیر مستمر توسط سازمان بهزیستی کشور و در قالب دستورالعمل جامع مالی این سازمان پرداخت می شود (ماده ۶۸ شیوه نامه).

با توجه به مراتب و مستندات پیش گفته، تسری مزایای حمایتی موضوع ماده ۲۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ به خانواده میزبان و کودک و نوجوان سپرده شده به این خانواده، فاقد موقعیت قانونی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۴۰۶

شماره پرونده: ۴۰۶-۶۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

به صراحت مواد ۱۳ و ۱۹ آیین نامه مالی شهرداری ها مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اموال منقول و غیر منقول شهرداری باید صرفاً از طریق مزایده به فروش برسد و در صورتی که طرف مقابل شهرداری، مؤسسات و شرکت های وابسته به دولت باشد، وفق ماده ۱۹ آیین نامه یادشده، توافق طرفین و تأیید شورای شهر برای انتقال مالکیت امری ضروری است. از طرفی مطابق بند ۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی کمک به مؤسسات بهداشتی، تعاونی و فرهنگی مانند پرورشگاه، درمانگاه، شیرخوارگاه، آسایشگاه معلولین ذهنی، کتابخانه، کودکانستان و امثال آن امری مجاز است و شهرداری با تصویب شورای شهر می تواند اراضی متعلق به خود را با حفظ مالکیت به صورت رایگان به منظور احداث بنا و استفاده در اختیار مؤسسات مزبور قرار دهد.

با عنایت به مقررات قانونی پیش گفته، آیا حکم مقرر در بند ۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری شامل اقدامات فرهنگی ارگان های دولتی نیز می شود؟ به عنوان مثال، آیا شهرداری می تواند اموال غیر منقول خود را برای انجام اقدامات فرهنگی به صورت رایگان و با حفظ مالکیت، در اختیار ناحیه مقاومت بسیج قرار دهد؟

پاسخ:

نخست. قانون گذار در بند ۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شهرداری را به اجرای تبصره یک ماده ۸ قانون تعلیمات اجباری (قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی مصوب ۱۳۲۲ با اصلاحات بعدی؛ با لحاظ ردیف ۳۷۵ قانون الغای برخی قوانین از تاریخ ۱۳۱۰/۱/۱ تا ۱۳۲۸/۱۲/۲۹ مصوب ۱۳۹۶) و تأسیس مؤسسات فرهنگی و بهداشتی و تعاونی و همچنین کمک به «این قبیل مؤسسات» و مساعدت مالی به آنها مکلف دانسته و در ذیل این بند به شهرداری این اختیار را داده است که با تصویب انجمن شهر، اراضی و ابنیه متعلق به شهرداری را با حفظ مالکیت به رایگان و یا با شرایط معین در اختیار این قبیل مؤسسات قرار دهد؛ هر چند عبارت «این قبیل مؤسسات» در این بند اطلاق دارد؛ اما با لحاظ برخی

مصادیق مؤسسات و انجمن‌های مذکور در بند ۶ ماده ۵۵ یادشده، از سیاق این بند چنین مستفاد است که حکم آن ناظر بر آن قسم مؤسسات فرهنگی است که در ماهیت امر و به عنوان وظیفه اصلی به منظور اشاعه فرهنگ و ارائه خدمات فرهنگی تأسیس شده‌اند و صرف انجام برخی فعالیت‌های فرهنگی در کنار دیگر وظایف تخصصی و سازمانی محوله، نمی‌تواند موجب و مجوزی برای استفاده از حکم ذیل بند ۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی باشد.

دوم. با توجه به ماده ۳ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹، تطبیق حکم قانون بر برخی مصادیق؛ از جمله مصداق مذکور در استعلام، از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۴/۴۰۷

شماره پرونده: ۴۰۷-۹/۱۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

از آنجا که در ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ و دستورالعمل اجرایی این ماده مصوب ۱۴۰۲/۲/۵ رئیس محترم قوه قضاییه در خصوص شرایط قاضی ویژه کمیسیون سقط قانونی جنین حکم خاصی پیش بینی نشده است، آیا انتصاب بانوان دارای پایه قضایی از طرف رئیس محترم دادگستری استان دارای وجاهت است؟ به عبارت دیگر با توجه به صدور حکم توسط قاضی عضو کمیسیون، آیا قاضی ویژه باید از بین قضات مرد انتخاب شود؟

پاسخ:

اولاً، محدودیت مقرر در صدر ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص اعطای پایه قضایی به بانوان و نیز استثنائات وارد بر این محدودیت در تبصره ۵ اصلاحی ۱۳۷۴ این قانون، مربوط به تصدی سمت‌های قضایی در «مراجع قضایی» و «دادگستری» است و قابل تسری به کمیسیون‌ها؛ از جمله کمیسیون سقط قانونی موضوع ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ نمی‌باشد. ضمن آنکه در ماده ۲۸ دستورالعمل اجرایی این ماده مصوب ۱۴۰۲/۲/۵ رئیس محترم قوه قضاییه، صرفاً شرط داشتن حداقل چهار سال سابقه خدمت قضایی، تأهل و داشتن فرزند و تسلط به مبانی فقهی و حقوقی سقط جنین و سپری کردن دوره‌های آموزشی مذکور در بند «الف» ماده ۳۱ این دستورالعمل، برای قضات عضو این کمیسیون قید شده است و «مرد بودن» شرط نشده است.

ثانیاً، حکم مقنن در ماده ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۲/۲/۵ رئیس محترم قوه قضاییه که در صورت عدم امکان تشخیص روابط ولایت از طریق اسناد هویتی، شناسنامه، عقدنامه یا حکم قانونی، تصمیم‌گیری نهایی در خصوص احراز رابطه ولایت را با قاضی ویژه عضو این کمیسیون دانسته است، نیز به منزله صدور رأی از سوی قاضی یاد شده نمی‌باشد؛ زیرا وظیفه این کمیسیون صدور مجوز سقط جنین در صورت احراز هر یک از شرایط مذکور در بندهای «الف»، «ب» و «ج» ماده ۵۶

قانون است و به همین سبب است که در ذیل ماده ۹ دستورالعمل اجرایی یاد شده به این موضوع تصریح شده است که حتی در صورت فقدان اسناد راجع به ولایت، رسیدگی در کمیسیون موضوع ماده متوقف نمی‌شود. باتوجه به مراتب پیش‌گفته، عضویت بانوان دارای پایه قضایی در کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۴۲۳

شماره پرونده: ۴۲۳-۹/۱۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

آیا داور موضوع ماده ۲۸ قانون حمایت خانواده باید لزوماً مرد باشد؟

پاسخ:

شرایط لازم برای تصدی امر داورى در پرونده‌های طلاق موضوع ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱، همان است که در ماده ۲۸ قانون پیش گفته (تأهل، دارا بودن حداقل سی سال سن و آشنایی با مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی) آمده است و با عنایت به اطلاق واژه «اقارب» در این ماده که محدود به ذکور نشده است، انتخاب اقارب زن از سوی زوج یا زوجه به عنوان داور در دعوای طلاق، فاقد هرگونه منع قانونی است؛ همچنان که در مبحث چهارم از آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ رئیس محترم قوه قضاییه با عنوان «داوری»، واژه داور به نحو اطلاق و صرفاً با رعایت شرایط مقرر در ماده ۲۸ قانون به کار رفته است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۴/۴۷۱

شماره پرونده: ۴۷۱-۹/۱۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

الف - مقصود از مسئول حضانت در ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ چه شخصی است؟ آیا حضانت باید به موجب حکم دادگاه باشد و یا بر اساس حکم مقرر در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی؟
ب - مقصود از اشخاص ذی حق برای ملاقات چه کسانی هستند؟ آیا حق ملاقات باید بر اساس حکم دادگاه خانواده باشد و یا اینکه زوجین نیز می توانند بدون صدور حکم از سوی دادگاه خانواده، در خصوص نحوه ملاقات طفل و حضانت وی توافق کنند؟ آیا دادگاه می تواند به استناد چنین توافقی بر اساس ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ حکم به مجازات صادر کند؟

پاسخ:

الف - قانون گذار در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی حضانت را حق و تکلیف ابویین دانسته است و در ماده ۱۱۶۹ همین قانون در خصوص حضانت و نگهداری طفلی که ابویین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، برای مادر تا سن هفت سالگی اولویت قائل شده است؛ حکم این ماده متضمن ایجاد حق اولیتی است که با توافق طرفین می توان خلاف آن را پیش بینی کرد (با لحاظ حکم مقرر در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)؛ با توجه به حق ابویین در توافق بر تعیین مسئول حضانت به شرح پیش گفته و با توجه به اطلاق عبارت «مسئول حضانت» در ماده ۵۴ قانون اخیرالذکر؛ از این حیث که تحقق چنین سمتی را منوط به صدور حکم توسط دادگاه ندانسته است و با عنایت به مواد ۴۱ و ۴۵ همین قانون، مقصود از «مسئول حضانت» در ماده ۵۴ قانون یادشده هر شخصی است که به موجب حکم دادگاه، حضانت طفل را بر عهده دارد و یا یکی از والدینی است که در نتیجه توافق با والد دیگر امر حضانت را عهده دار شده است؛ مگر آن که، دادگاه در اجرای مواد ۴۱ و ۴۵ قانون یادشده توافقات راجع به حضانت را بر خلاف مصلحت طفل تشخیص دهد.

ب - اولاً، قانون گذار در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تکلیف دادگاه در تعیین ترتیب، زمان و مکان ملاقات با پدر و مادر و سایر بستگان تصریح نموده است و ملاقات را منحصر به پدر و مادر ندانسته

است؛ هم‌چنان که در ماده ۴۱ همین قانون، در خصوص ضمانت اجرای امتناع مسئول حضانت از ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق تقریر حکم نموده است؛ بستگان ذی‌حق در ملاقات به تشخیص دادگاه و با لحاظ مصلحت طفل (ماده ۴۵ همان قانون) تعیین می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را منحصر به اجدات و جدات پدری و مادری طفل دانست.

ثانیاً، با توجه به ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و اختیار والدین در توافق بر حضانت طفل، از جمله آثار چنین توافقی به رسمیت شناختن توافق آن‌ها در خصوص ملاقات طفل نیز می‌باشد و بدین ترتیب، توافق آن‌ها در مورد ترتیب، زمان و مکان ملاقات و نیز اشخاص ذی‌حق در ملاقات منشأ اثر و مشمول حکم مقرر در ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است؛ مگر آن‌که به ترتیب پیش‌گفته و در اجرای مواد ۴۱ و ۴۵ همین قانون، دادگاه توافق بر ملاقات یا ترتیبات آن را خلاف مصلحت طفل تشخیص دهد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۴/۴۸۲

شماره پرونده: ۴۸۲-۶۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در سالهای پیش از انقلاب یا در دهه شمسی ۶۰ و قبل از تصویب و اجرای طرح جامع و تفصیلی در شهر یاسوج، در اراضی متعلق به اشخاص شوارع، معابر و خیابانهای احداث شده است در حالی که در موقع تصرف و تلک این اراضی توسط دستگاههای دولتی وقت رضایت مالک اخذ نشده است و مقررات قانونی زمان تملک این اراضی نیز رعایت نشده است پس از گذشت چند دهه از زمان احداث این خیابانها و شوارع، مالکین برای دریافت قیمت روز آن اراضی علیه شهرداری طرح دعوی می نمایند و شهرداری محکوم به پرداخت قیمت روز آن راضی می شود و اینکه شهرداری نیز در خصوص این اراضی خواهان دریافت عوارض ارزش افزوده ناشی از اجرای طرح های توسعه شهری شده است. لذا با توجه به مراتب فوق خواهشمند است که نظریه مشورتی آن اداره کل را اعلام فرمایید که:

الف، آیا شهرداری به استناد مقررات قانونی از جمله بند الف تبصره یک از ماده ۲ قانون درآمد پایدار و هزینه های شهرداری ها و دهیاری ها می تواند از این قبیل اراضی که قبل از اجرای طرح های جامع و تفصیلی در مسیر شوارع و خیابانها قرار گرفته است و تبدیل به معابر و شوارع و خیابانها شده است عوارض مذکور یا هر نوع عوارض دیگری وصول نماید؟ (خواهشمند است پاسخ این سؤال را در فرضی که خیابانها و شوارع بعد از اجرای طرح تفصیلی مورد تعریض و بازسازی قرار گرفته باشد یا خیر اعلام فرمایید).

ب، چنانچه شهرداری مستحق دریافت عوارض ارزش افزوده ناشی از اجرای طرح های توسعه شهری از اراضی مذکور باشد این عوارض می بایست به نرخ قیمت روز محاسبه شود یا قیمت زمان احداث خیابانها و شوارع؟

پاسخ:

الف- با توجه به ماده ۴ قانون مدنی، اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثری ندارد؛ در فرض سؤال که اراضی و املاک پیش از اجرای طرح های جامع و تفصیلی شهر در دهه ۱۳۶۰ و یا قبل از آن در مسیر شوارع و خیابانها قرار گرفته و شهرداری به پرداخت بهای روز اراضی در حق مالکان محکوم شده است،

موجب قانونی برای مطالبه ارزش افزوده ناشی از اجرای طرح‌های توسعه شهری به استناد قانون مؤخر یعنی قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ و دستورالعمل اجرایی موضوع تبصره یک ماده ۲ این قانون مصوب ۱۴۰۴/۹/۲۹ وزارت کشور نمی‌باشد.

ب- با توجه به پاسخ قبلی، پاسخ به این پرسش منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۴

۷/۱۴۰۴/۵۱۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۱۷

استعلام:

ضامن تسهیلات بانکی در جایگاه خواهان دعوی، دعوایی به خواسته الزام تسهیلات گیرنده به پرداخت اقساط وام و ر حق ثالث (بانک مربوطه) مطرح نموده است.

الف، با لحاظ طرح ایراد ذی نفع بودن خواهان (در فروض معوق شدن اقساط وام و یا به روز بودن اقساط) دعوی مطروحه قابل استماع است؟

ب، چنانچه دعوی قابل استماع باشد و حکم به الزام خوانده به پرداخت اقساط معوق و آتیه در حق بانک صادر گردد با فرض وجود شرایط منعکس در ماده ۳ قانون نحوه اجرا محکومیت‌های مالی محکوم علیه (و حال شدن اقساط)، با درخواست محکوم له (ضامن تسهیلات) محکوم علیه قابلیت بازداشت وفق ماده مرقوم دارد یا خیر؟

پاسخ:

الف - در فرض سؤال که شخصی ضامن دریافت تسهیلات بانکی شده است، پیش از پرداخت تمام یا قسمتی از تسهیلات به بانک، نمی‌تواند دعوی الزام تسهیلات گیرنده (مضمون عنه) را به پرداخت اقساط در حق ثالث (بانک) اقامه نماید؛ زیرا در این دعوا، حقی از ضامن تضییع یا مورد انکار قرار نگرفته است تا وی مستقیماً نفعی در اقامه آن داشته باشد؛ بنابراین، دعوی مزبور قابل استماع نیست. مفاد ماده ۴۱۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مؤید این دیدگاه است.

بدیهی است پس از آنکه ضامن تمام یا بخشی از تسهیلات را به بانک پرداخت کرد، به میزان پرداختی می‌تواند به مضمون عنه (تسهیلات گیرنده) مراجعه کند.

ب - با توجه به توضیحات پیش گفته، پاسخ به این پرسش منتهی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۵۴۴

شماره پرونده: ۵۴۴-۵۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

وفق ماده ۲۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲، هیأت عالی نظارت در صورت مشاهده بندهای چهارگانه موضوع این ماده از سوی هر یک از هیأت‌های بدوی یا تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری، تمام یا بعضی از تصمیمات آنها را ابطال و در صورت تشخیص سهل‌انگاری در کار هر یک از هیأت‌ها، هیأت مربوط را منحل می‌نماید. هیأت عالی نظارت می‌تواند در مورد تمامی احکامی که در اجرای این قانون و مقررات مشابه صادر شده یا می‌شود، بررسی و اتخاذ تصمیم نماید.

همچنین به موجب ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «... آرای صادره مراجع قضایی با درخواست سازمان بازرسی کل کشور و موافقت دادستان ذی‌ربط و آرای صادره هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی با درخواست سازمان مذکور در مراجع ذی‌صلاح ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر بوده و این رسیدگی نیز خارج از نوبت خواهد بود.» با توجه به مقررات قانونی پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا در خصوص گزارش‌های سازمان بازرسی کل کشور، اعتراض سازمان به آرای قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، از طریق فوق‌العاده پیش‌بینی شده در ماده ۲۲ قانون صدرالذکر مقید به مهلت خاصی است؟ به بیان دیگر، آیا مهلت تجدیدنظر مقرر در قسمت اخیر ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به گزارش‌های ارسالی آن سازمان به هیأت عالی نظارت نیز تسری دارد؟

پاسخ:

همانگونه که در رأی شماره ۵۸۲۴۷۶ مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تصریح شده است، تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل کشور و مهلت بیست روزه آن نسبت به آرای صادره از سوی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی موضوع قسمت اخیر ماده ۶ قانون تشکیل بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر به آرای محکومیت قابل اعتراض (غیر قطعی) هیأت‌های

مذکور می‌باشد و بر این اساس، تجدیدنظرخواهی مذکور و مهلت بیست روزه آن شامل رسیدگی هیأت عالی نظارت به آرای قطعی صادره توسط هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، موضوع ماده ۲۲ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ که یک شیوه فوق‌العاده نظارتی است، نمی‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۵۷۸

شماره پرونده: ۵۷۸-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

پس از انجام مزایده و با وصول گزارش مربوطه توسط دفتر اجرای احکام مدنی، قاضی اجرای احکام مدنی بدون اتخاذ تصمیم در خصوص تأیید یا رد صحت جریان مزایده پرونده را برای اتخاذ تصمیم در این خصوص نزد رئیس شعبه صادرکننده حکم ارسال نموده است. رئیس شعبه مذکور به استناد ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۱۴ و ۱۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی اتخاذ تصمیم مقتضی در این خصوص را در صلاحیت قاضی اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه صادرکننده حکم دانسته و پرونده را برای اقدام قانونی به اجرای احکام مدنی اعاده کرده است. همچنین در پرونده دیگری با موضوع تشخیص مستثنیات دین به استناد ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۲ و ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و در پرونده‌ای دیگر در موضوع صدور دستور ضبط وجه‌الکفاله و وجه‌الوثاقه به استناد تبصره یک ماده ۳ قانون اخیرالذکر، پس از ارسال پرونده برای اتخاذ تصمیم نزد دادگاه صادرکننده حکم، دستور مشابهی از سوی رئیس شعبه صادرکننده حکم صادر شده است؛ پس از آن، قاضی اجرای احکام مدنی با توجه به ذکر عبارت «دادگاه» در مواد قانونی یاد شده و با این استدلال که اتخاذ تصمیم در این موارد در صلاحیت دادگاه صادرکننده اجراییه است، پرونده‌ها را نزد رئیس شعبه صادرکننده حکم اعاده نموده است و مرجع اخیر بار دیگر به استناد ماده ۶ دستورالعمل سامان‌دهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه ضمن یادآوری تکلیف قانونی، اتخاذ تصمیم در موضوعات مذکور را در صلاحیت قاضی اجرای احکام مدنی دانسته است؛

با توجه به مراتب پیش‌گفته و با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مواد ۱۴ و ۱۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ و نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۰۶۶ مورخ ۱۴۰۳/۲/۲۲ آن اداره کل، خواهشمند است در خصوص موارد زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- اتخاذ تصمیم قانونی در خصوص مواردی از قبیل تأیید صحت مزایده، تشخیص مستثنیات دین، صدور دستور ضبط وجه‌الکفاله و وجه‌الوثاقه، تعیین قیمت موضوع ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صلاحیت قاضی اجرای احکام مدنی است یا رئیس شعبه صادرکننده اجراییه؟

۲- در صورتی که اتخاذ تصمیم در خصوص هر یک از موارد یادشده در صلاحیت قاضی اجرای احکام مدنی باشد و وی از اتخاذ تصمیم در این خصوص خودداری نموده و پرونده را برای اتخاذ تصمیم مقتضی نزد رئیس شعبه دادگاه صادرکننده حکم ارسال کند، تکلیف قانونی رئیس شعبه صادرکننده اجراییه و همچنین رئیس حوزه قضایی به عنوان مدیر اجرای احکام مدنی، وفق ماده ۲ دستورالعمل سامان‌دهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ چیست؟

۳- نظارت مقرر در قسمت پایانی ماده ۶ دستورالعمل یادشده شامل چه حدود و مصادیقی است؟ با تفسیر صحیح این مقرر، نظارت یادشده چه تکالیفی برای رئیس شعبه صادرکننده اجراییه ایجاد می‌کند؟ آیا صرف تذکر و یادآوری تکلیف قانونی به قاضی اجرای احکام مدنی کافی است یا اظهار نظر ماهوی و صدور دستور مقتضی در خصوص هر یک از موارد یادشده (صدور دستور ضبط وجه‌الکفاله یا وجه‌الوثاقه، اعلام شمول یا عدم شمول مستثنیات دین نسبت به مال توقیف شده، رد تا تأیید صحت مزایده) نیز مشمول عنوان نظارت محسوب می‌شود و چنانچه با وصف یادآوری و تذکر وظیفه قانونی، قاضی اجرای احکام مدنی در این خصوص اقدام نکند، آیا رئیس شعبه صادرکننده حکم با تکلیفی مواجه است و چه اقدام قانونی در این خصوص باید انجام شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، همانگونه که در نظریه این اداره کل به شرح مذکور در استعلام آمده است، به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.»؛ بنابراین، مواردی چون احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده برای امضای سند، احراز مستثنیات دین و رسیدگی و رفع اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال توقیفی با شأن و نیاز محکوم‌علیه و صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت برای آزادی یا منع بازداشت محکوم‌علیه و دستور استیفای محکوم‌به

موضوع تبصره یک ماده ۳ قانون یادشده و اعمال مقررات ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، با توجه به این که از امور قضایی مربوط به اجرا است، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام مدنی است.

ثانیاً، با عنایت به حکم مقرر در بند «ذ» ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۰۶ این آیین‌نامه، اقدام‌های قانونی به منظور ضبط تأمین اخذ شده برای اعطای مرخصی محکومان مالی که در اجرای تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه مذکور و ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ به مرخصی رفته و پس از خاتمه مرخصی مرتکب غیبت شده‌اند، با قاضی اجرای احکام کیفری و یا هر مقام قضایی است که وظیفه وی را انجام می‌دهد.

۲- در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام مدنی ایجاد شده و دارای دادرس علی‌البدل اجرای احکام است، با ارجاع امور قضایی مربوط به اجراییه به این مقام قضایی، موجبی برای مداخله مستقیم دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود، نمی‌باشد و این امر موجب نقض غرض است و رد و بدل شدن پرونده بین دادگاه صادرکننده حکم و واحد اجرای احکام مدنی و اطاله اتخاذ تصمیم در خصوص اجرای احکام، مغایر اصل تداوم عملیات اجرایی و فلسفه وضع دستورالعمل یاد شده است؛ اما در صورت وقوع چنین امری، از آنجا که رئیس حوزه قضایی، رئیس واحد اجرای احکام مدنی است و همچنین بر تمامی امور دادگستری مربوط نظارت اداری دارد، می‌تواند استنکاف دادرس اجرای احکام مدنی را به دادرسای انتظامی قضات اعلام کند.

۳- با توجه به پاسخ بند ۲، مقصود از نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرایند اجرای حکم، موضوع بخش اخیر ماده ۶ دستورالعمل یاد شده، انجام امور اجرای احکام در موارد عدم تعیین و یا عدم حضور دادرس اجرای احکام مدنی است و یا در فرض حضور دادرس اجرای احکام، ارائه تذکر لازم در فرایند اجرای حکم است؛ بدین معنی که، چنانچه دادگاه صادرکننده حکم از طریق مراجعه طرفین پرونده یا به هر طریق دیگر پیش از اتخاذ تصمیم قاطع از سوی دادرس اجرای احکام، در جریان امور اجرای احکام قرار گیرد، می‌تواند موارد قانونی را به دادرس اجرای احکام متذکر شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۴/۵۹۴

شماره پرونده: ۵۹۴-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- آیا طرح دعوای مطالبه خسارت ناشی از مسئولیت مدنی از سوی اشخاص ایرانی علیه اتباع خارجی مقیم خارج از ایران؛ اعم از اشخاص حقیقی یا اشخاص حقوقی در دادگاه‌های ایران امکانپذیر است؟

۲- آیا می‌توان حکم به محکومیت اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی که شعبه یا نمایندگی در ایران هستند، به سبب مسئولیت مدنی آنان در حق اتباع ایرانی صادر کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، اجرای چنین حکمی علیه اشخاص حقیقی یا حقوقی تابع چه تشریفات و مقرراتی می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، تابعیت خارجی خوانده یا شخص حقوقی بودن آن و عدم ثبت یا اقامت آن در ایران نافی صلاحیت دادگاه ایرانی برای رسیدگی به دعوای مطروحه نیست. با وجود این، برای اعمال صلاحیت از سوی دادگاه ایرانی باید یکی از عوامل ارتباط مانند؛ محل انعقاد عقد یا وقوع حادثه زیان‌بار، دعوای مطروحه را به دادگاه ایرانی ارتباط دهد.

ثانیاً، در صورت محکومیت تبعه خارجی و عدم شناسایی مالی از وی در ایران، اجرای حکم در خارج از ایران تابع قوانین ناظر به شناسایی و اجرای احکام خارجی کشوری است که حکم باید در آن اجرا شود؛ مگر آن‌که در این خصوص موافقت‌نامه دو یا چندجانبه وجود داشته باشد که در این صورت تابع موافقت‌نامه مربوط خواهد بود؛ در هر صورت، قوانین راجع به اجرای احکام مدنی ایران؛ از جمله مواد ۱۶۹ تا ۱۷۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر اجرای حکم در ایران است و نه در کشور خارجی.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۴/۵۹۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۹/۱-۵۹۷ ح

استعلام:

به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۸۰۲ مورخ ۷/۱۴۰۴/۲/۷ آن اداره کل، «خانه مسافر» از شمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ خارج دانسته شده و اعلام شده به مستأجرین آن حق کسب یا پیشه یا تجارت تعلق نمی‌گیرد؛ بدین جهت برخی قضاات بین مهمانپذیر و خانه مسافر قائل به تفکیک نمی‌باشند. با عنایت به اینکه، مهمانپذیر دارای اتحادیه بوده و عملاً کار تجاری انجام می‌دهند؛ مهمانپذیر دارای امکانات خاصی از جمله رستوران است؛ مهمانپذیر از طریق صنف مربوطه دارای درجه‌بندی است و از نظر قانون شهرداری باید دارای پایان کار تجاری باشد، اما خانه‌های مسافر تأسیسی است که در سال ۱۳۹۴ وفق مصوبه هیأت وزیران و به منظور سامان‌دهی منازلی که قصد اجاره روزانه به مسافران را داشته باشند، مجوز تأسیس آنها صادر می‌شود، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا مهمانپذیرها مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ می‌شوند؟ آیا مهمانپذیر مشمول حق کسب یا پیشه یا تجارت است؟

پاسخ:

مجموعه مقررات ناظر بر تأسیسات گردشگری؛ از جمله جزء یک بند «الف» ماده ۸۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و آیین‌نامه اجرایی این جزء مصوب ۱۴۰۴/۵/۲۲ هیأت وزیران، آیین‌نامه ایجاد، اصلاح، تکمیل، درجه‌بندی، نرخ‌گذاری تأسیسات گردشگری و نظارت بر آنها مصوب ۱۳۹۴/۶/۴ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر ضوابط مربوط به تشکیل، اداره و فعالیت این تأسیسات است و صرف این ضوابط و مقررات به معنی عدم تعلق حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستأجر ملک که در زمان حاکمیت قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مبادرت به تأسیس این قسم اماکن گردشگری (در فرض سؤال مهمان‌پذیر) نموده است، نمی‌باشد.

بنابراین، با توجه به توضیحات پیش‌گفته و با لحاظ اطلاق ماده یک قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و موارد استثنای قانونی موضوع ماده ۲ این قانون، در فرض سؤال که مهمان‌پذیر به عنوان عضو اتحادیه صنفی

در زمان حاکمیت این قانون تأسیس شده است؛ قرارداد اجاره ملک مشمول قانون مذکور می‌باشد و به مستأجر حق کسب یا پیشه یا تجارت تعلق می‌گیرد؛ توضیح آن‌که، مفهوم «مهمان‌پذیر» از مفهوم «خانه مسافر» به شرح مذکور در استعلام و موضوع نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۸۰۲ مورخ ۱۴۰۴/۲/۷ این اداره کل متفاوت است؛ زیرا در این نظریه مشورتی، به لحاظ تأسیس این اماکن در زمان حاکمیت قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، «خانه مسافر» از شمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ خارج دانسته شده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۴/۶۱۸

شماره پرونده: ۱۶۸-۶۱۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ که در صلاحیت دادگاه صلح است، به لحاظ فقدان ادله یا عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب صادر و پس از آن دلیل جدید ارائه شود، آیا تعقیب مجدد متهم امکانپذیر است؟ آیا این مجوز باید توسط رئیس حوزه قضایی صادر شود یا دادستان؟

این توضیح ضروری است که پیش از تشکیل دادگاههای صلح در صورتی که پس از صدور قرار منع تعقیب در دادرسی جدیدی ارائه می‌شود، وفق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با درخواست دادستان و اجازه دادگاه، تعقیب مجدد امکانپذیر بود؛ اما با تأسیس دادگاه صلح، حکم این قضیه در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ پیش‌بینی نشده است.

پاسخ:

اولاً، در فرضی که در اجرای تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به جرایم مذکور در بندهای ۹ و ۱۰ این ماده به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود، در واقع دادگاه صلح خود رأساً متکفل انجام مرحله تحقیقات مقدماتی است و انجام این تحقیقات مقدماتی؛ اعم از تحقیق و تعقیب با توجه به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک قسمت ذیل ماده ۳۴۱ این قانون باید طبق مقررات مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی مذکور در بخش دوم همین قانون صورت گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال، با عنایت به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان‌پذیر است.

ثانیاً، در صورتی که در دادگاه صلح به لحاظ فقد دلیل قرار منع تعقیب صادر و این قرار در همان مرجع قطعی شود، در صورت کشف دلیل جدید، رسیدگی مجدد با نظر همین مرجع (دادگاه صلح) انجام می‌شود و چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شود، رسیدگی مجدد با نظر دادگاه تجدیدنظر استان است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۴/۶۲۳

شماره پرونده: ۶۲۳-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

خواهان به طرفیت خواننده به استناد یک فقره سند عادی صرفاً خواسته الزام وی به ایفای تعهد مبنی بر ساخت و تکمیل یک واحد آپارتمان در پلاک ثبتی مشخص را مطرح کرده است. با استعلام دادگاه مشخص شده است که پلاک ثبتی دارای تعداد ۱۰ مالک مشاعی دیگری می‌باشد؛ مالکین مشاع می‌باشد. همچنین پلاک یاد شده دارای بازداشتی‌های متعدد از طریق اجرای احکام مدنی دادگستری و نیز اجرای ثبت است؛ در این فرض آیا طرح چنین خواسته‌ای مستلزم طرف دعوا قرار دادن دیگر مالکان مشاعی نیز می‌باشد و ادعاهای خواهان مرتبط با حقوق دیگر مالکین مشاعی است؟ آیا خواسته مذکور منصرف از موارد منعکس در ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و بازداشت پلاک ثبتی در رسیدگی به خواسته مؤثر نمی‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، فرض سؤال دارای ابهام است؛ چنانچه مقصود این است که یکی از مالکان مشاعی به تنهایی متعهد به ساخت و تکمیل بنا بوده است، صرف طرف دعوا قرار ندادن دیگر مالکان مشاعی مانع استماع دعوای الزام به ایفای تعهد مبنی بر ساخت و تکمیل یک واحد آپارتمان به طرفیت متعهد که یکی از مالکان مشاعی است، نمی‌باشد و در صورتی که منظور آن است که دیگر مالکان مشاعی نیز متعهد به ساخت و تکمیل بنا هستند، نظر به اینکه ایفای این تعهد به تنهایی از سوی یکی از مالکان مشاعی متعهد، امکان‌پذیر نیست و دعوا به سبب وجود متعهدان متعدد در انجام عمل واحد، غیر قابل تجزیه است و باید تمامی متعهدان طرف دعوا قرار گیرند و در غیر این صورت دعوا قابل استماع نیست؛ تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، در فرض سؤال که معلوم شده است پلاک ثبتی دارای بازداشتی‌های متعدد از طریق اجرای احکام مدنی یا ادارات اجرای ثبت است، برخلاف آنچه در استعلام آمده است، موضوع مشمول ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیست؛ بلکه انعقاد قرارداد ساخت و تکمیل بنا مشمول ماده ۵۷ این قانون است و با فرض آنکه قرارداد مذکور مؤخر بر توقیف عرصه باشد، اصولاً صرف شمول مواد ۵۶ و یا ۵۷ قانون یاد شده، مانع

استماع دعوای الزام به انجام تعهد نیست و تا زمانی که از سوی شخصی که توقیف به نفع وی شده است ادعایی در خصوص عمل حقوقی منعقد شده به عمل نیامده است، متعهد ملزم به ایفاء تعهد است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۴/۶۳۴

شماره پرونده: ۶۳۴-۷۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

وجه رایج (پول) مذکور در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا مال مثلی محسوب می‌شود یا مال قیمی؟ آیا مال اعتباری خاصی محسوب می‌شود که مشمول احکام راجع به اموال مثلی یا قیمی قرار نمی‌گیرد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اینکه موضوع سؤال (تبیین ماهیت پول) از موارد ابهام در قوانین و مقررات نمی‌باشد، وفق مواد ۲ و ۴ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹ رئیس محترم قوه قضاییه، از حدود وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، پول ابزاری برای پرداخت و ایفای تعهد است و مبلغ اسمی آن در ایفاء ملاک است؛ اما در صورت کاهش ارزش آن، علاوه بر پرداخت مبلغ اسمی، خسارت ناشی از کاهش ارزش، مطابق مقررات مربوط جبران می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۴/۶۳۵

شماره پرونده: ۶۳۵-۶۲-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- هر گاه چکی پس از سپری شدن سه سال از تاریخ صدور (سررسید)، به صدور گواهی عدم پرداخت منتهی بانکی شود، آیا از تاریخ صدور (سررسید)، خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد؟ ۲- در صورتی که پس از سپری شدن شش سال از تاریخ صدور (سررسید چک)، به صدور گواهی عدم پرداخت منتهی شود، آیا از تاریخ صدور (سررسید) خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض سؤال که دارنده چک در مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ برای مطالبه وجه چک اقدام نکرده است و گواهی عدم پرداخت چک را سه یا شش سال پس از تاریخ سررسید چک تحصیل کرده است، با توجه به اطلاق تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۵۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک محاسبه می‌شود و صدور گواهی عدم پرداخت خارج از مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نافی حق طرح دعوا علیه صادرکننده و ضامن وی و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید نیست؛ مگر آنکه، دادگاه بر اساس محتویات پرونده احراز کند عدم مطالبه دارنده، متضمن اعطای مهلت به صادرکننده چک و انصراف از حق قانونی خود است که این امر موضوعی و تشخیص آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۶۶۸

شماره پرونده: ۶۶۸-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۳۲ مورخ ۱۴۰۲/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و از استدلال‌های مذکور در این رأی وحدت رویه چنین مستفاد است که توقیف مازاد مال به درخواست محکوم‌علیه قابل پذیرش است؛ در این صورت، مزایده مازاد مال توقیف‌شده در صورت کفایت ارزش نسبت به توقیف‌های سابق امری جایز است و بدون کسب رضایت از صاحب حقوق مقدم، امر مزایده انجام می‌شود و با حفظ حقوق مقدمین و وصول مبالغ توقیفی ایشان اجرای حکم برای استیفای محکوم‌به اقدام می‌کند؛ اما این فرایند با اشکالاتی مواجه است در همین راستا اعلام نظر در خصوص پرسش‌های زیر مورد درخواست است:

۱- در فرض پیشگفته، حکم مقرر در ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در خصوص توقیف و مزایده اموال غیرمنقول چگونه اجرا می‌شود؟

۲- در صورتی که کسی به عنوان شخص برنده مزایده تعیین شود و محکوم‌له بر اساس ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حقوق توقیف‌کنندگان مقدم را ایفا کند، آیا واحد اجرای احکام مدنی می‌تواند به درخواست محکوم‌له و به نسبت به مطالبات وی، دستور انتقال مال در حق محکوم‌له را صادر کند؟

۳- چنانچه حقوق توقیف‌کنندگان مقدم مربوط به مرتهنی باشد که توقیف مقدم وی نسبت به دین شناور است (مانند مطالبات بانکی)، آیا انتقال بخشی از مال به محکوم‌له منافی حقوق مرتهن نیست؟ (این فرض در صورتی است که مزایده برنده‌ای ندارد و محکوم‌له نسبت به مطالبات خود مال معرفی شده را قبول می‌کند و ناتوان در اجرای حکم ماده ۵۵ قانون یاد شده است)

۴- در صورت عدم توفیق در فروش مال دارای بازداشت سابق و عدم امکان انتقال آن به محکوم‌له، آیا می‌توان ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ پس از رفع توقیف از مازاد مال را اعمال کرد؟

پاسخ:

۱- ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر لزوم توقیف مال به میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی است و ارتباطی به موضوع استعلام (توقیف مازاد مال دارای سابقه‌های توقیف مقدم) ندارد.

۲ و ۳- ماده ۵۴ قانون یاد شده ناظر به مواردی است که مال قبلاً توقیف شده یا در رهن گذاشته شده است و به درخواست محکوم‌له مازاد آن توقیف می‌شود؛ اما ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر به مواردی است که مال قبلاً توقیف یا در وثیقه بوده و محکوم‌له، فک توقیف یا وثیقه‌های سابق و توقیف آن مال بابت طلب خود را درخواست می‌کند؛ بنابراین، فروش مال مورد وثیقه در هر حال منوط به اذن مرتهن، تأمین حق وی و یا تأدیه طلب او می‌باشد. رأی وحدت رویه شماره ۸۳۲ مورخ ۱۴۰۲/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در صورت تأمین یا تأدیه طلب مرتهن، بیع عین مرهونه توسط راهن را منافی حقوق مرتهن ندانسته است، مؤید این دیدگاه است، بنابراین در فرض سؤال که با وجود مزایده مال با حق توقیف مقدم و رهن، مال به فروش نرفته است؛ با توجه به ضرورت حفظ حقوق توقیف‌کننده مقدم و مرتهن، انتقال آن به محکوم‌له (توقیف‌کننده مازاد و متقاضی مزایده) امکانپذیر نیست و به همین سبب موارد مطرح شده در استعلام، سالبه به انتفاء موضوع است.

۴- درخواست توقیف مازاد مالی که در وثیقه دین یا توقیف در مقابل طلب دیگری است، وفق ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یا درخواست اعمال ماده ۵۵ این قانون، حق محکوم‌له است و نه تکلیف وی؛ بنابراین، هرگاه جز مالی که در رهن است یا به نفع دیگری در توقیف است مال دیگری از محکوم‌علیه یافت نشود، چنانچه به تشخیص اجرای احکام به دلایلی همچون حفظ حقوق توقیف‌کنندگان مقدم استیفای محکوم‌به از محل این مال امکان‌پذیر نباشد، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بلامانع است.

توضیح آنکه، در فرض سؤال پذیرش درخواست اعمال ماده ۳ یادشده، فرع بر آن است که محکوم‌له از توقیف مازاد مالی که استیفای محکوم‌به از محل آن میسر نشده است، اعلام انصراف کند و چنانچه توقیف مال با معرفی محکوم‌علیه صورت گرفته باشد، در صورت درخواست اعمال ماده ۳ یادشده، به درخواست محکوم‌علیه از مال رفع توقیف می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۳/۲۴

۷/۱۴۰۴/۶۷۰

شماره پرونده: ۶۷۰-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

اگر محکوم‌له در مزایده شرکت نمود ۱۰٪ تعیین شده را پرداخت نماید می‌تواند در مهلت ۱ ماهه پرداخت الباقی مبلغ درخواست تهاتر مطالبات خود از محکوم‌علیه نسبت به الباقی مبلغ ثمن مزایده را بنماید؟ (گفته می‌شود متولی مربوط به برگزاری مزایده‌ات در سامانه ستاد با تهاتر صورت گرفته از حقوق قانونی خود در وصول کارمزد محروم می‌شود و از حیث حقوق مالیاتی و پرداخت‌های آن با اشکال مواجه می‌شود)

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌له در مزایده شرکت نموده و در اجرای بند «الف» ماده ۱۰۸ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و تبصره ۳ ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، ده درصد تضمین نقدی شرکت در مزایده را پرداخت کرده و برنده مزایده شده است و تقاضای تهاتر محکوم‌به با مابقی ثمن مال مورد مزایده را نموده است. اولاً، با تحقق تهاتر، پرداخت مابقی وفق مقررات ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نسبت به محکوم‌له مزبور منتفی است.

ثانیاً، به موجب ماده ۲۶۹ قانون مدنی، از یک جنس بودن موضوع دو دین شرط لازم برای تهاتر دیون است؛ بنابراین در فرض سؤال که در راستای استیفای محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه، عین معین (مال) به وجه نقد برآورد می‌شود، با عنایت به مواد ۴۶ و ۴۷ قانون صدرالذکر، دو دین در مرحله اجرای حکم تا اندازه‌ای که با هم برابری کنند تهاتر می‌شوند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۴/۶۷۶

شماره پرونده: ۶۷۶-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه شرکت تعاونی مطابق بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و شرط داوری که در اساسنامه درج شده است مبنی بر حل و فصل اختلافات شرکت‌های تعاونی در مرکز داوری اتاق تعاون، دعوایی علیه مدیرعامل اسبق خود در مرکز داوری اتاق تعاون مطرح کند و به صدور رأی منجر شود و خواننده داوری دعوی ابطال رأی را مطرح کند و دادگاه به جهت آن که داوران صادرکننده رأی با داوران انتخاب شده توسط آن مرکز مختلف بوده‌اند و همچنین به سبب عدم رعایت صحیح تشریفات داوری، حکم بر ابطال رأی داوری صادر کند و شرکت تعاونی بار دیگر دعوایی را در مرکز داوری اتاق تعاون علیه همان شخص مطرح کند، با توجه به تبصره ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به مطلق بودن شرط داوری و الزام قانون صدرالذکر در حل و فصل اختلافات شرکت‌های تعاونی در مرکز داوری اتاق تعاون، آیا طرح دعوی مجدد با همان خواسته قبلی در اتاق تعاون با تبصره ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مغایر است؟

۲- آیا نص تبصره ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی یادشده شامل شرط داوری مطلق نیز می‌شود یا صرفاً در خصوص داوری مقید به شخص خاص است؟ آیا حکم تبصره این ماده شامل هرگونه ابطال رأی داوری؛ هر چند به سبب عدم رعایت تشریفات داوری می‌باشد؟

۳- چنانچه شرکت تعاونی قصد طرح دعوی با خواسته دیگری علیه مدیرعامل اسبق داشته باشد، با توجه به نص تبصره ماده ۴۹۱ قانون اخیرالذکر، آیا برای مراجعه به مرکز داوری اتاق تعاون ممنوعیتی وجود دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، قانونگذار در بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، یکی از وظایف اتاق‌های تعاون را «داوری در امور حرفه‌ای بین اشخاص حقوقی

بخش تعاونی با یکدیگر و یا با سایر اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز بین هر شخص حقوقی بخش تعاونی با اعضایش از طریق مرکز داوری اتاق» اعلام و در تبصره ۶ ماده مذکور نیز اشخاص حقوقی تعاونی را مکلف کرده است تا ارجاع به داوری اتاق تعاون را در اساسنامه خود درج کنند؛ بنابراین، ارجاع اختلاف به داوری اتاق تعاون همانند دیگر داوری‌ها با توافق طرفین صورت می‌گیرد و تابع عمومات مربوط به داوری است. ثانیاً، آنگونه که در استعلام آمده است، داورانی که رأی داده‌اند و رأی آنان به وسیله دادگاه ابطال شده است، داوران منتخب سازمان داوری (اتاق تعاون) نبوده‌اند، موضوع می‌تواند دو حالت متفاوت داشته باشد:

نخست. چنانچه داوران خارج از تشکیلات و فرایند مربوط به سازمان داوری رأی داده‌اند، از آنجا که رأی آنان ارتباطی به سازمان داوری نداشته و منتسب به آن نمی‌باشد و از سوی دیگر مداخله و رأی آنان خارج از موافقت‌نامه (شرط) داوری بوده است، اصولاً موافقت‌نامه (شرط) داوری اجرا نشده است و هم‌چنان به قوت خود باقی است و موضوع از شمول تبصره ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است و سازمان داوری باید به دعوای مطروحه رسیدگی کند.

دوم. در صورتی‌که داوران مزبور داخل در تشکیلات و فرایند مربوط به سازمان داوری رأی داده‌اند، هر چند در انتخاب آنان در سازمان داوری اشتباهی رخ داده و یا تشریفات انتخاب آنان از سوی سازمان داوری به درستی رعایت نشده باشد، از آنجا که وضعیت پیش آمده ناشی از اغتشاش و عدم انضباط سازمان داوری است و رأی داوران، با وجود این عدم انضباط، منتسب به سازمان داوری می‌باشد، موافقت‌نامه (شرط) داوری اجرا شده است و موضوع مشمول تبصره ماده ۴۹۱ یادشده است و رسیدگی به دعوا در دادگاه صالح به عمل می‌آید. با وجود این، تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، مفاد تبصره ماده ۴۹۱ پیش‌گفته، شامل داوری مطلق و مقید (داور خاص) هر دو می‌شود.

۳- در فرض سؤال طرح دعوای دیگر، چنانچه مشمول موافقت‌نامه (شرط) داوری باشد، از شمول مفاد تبصره ماده ۴۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خروج موضوعی دارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۴/۶۷۹

شماره پرونده: ۶۷۹-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در فرایند اجرای حکم قطعی الزام محکوم علیه به تنظیم سند رسمی انتقال مال غیر منقول، فوت محکوم علیه و همچنین ارائه گواهی حصر وراثت توسط وراث به اداره ثبت اسناد و املاک و اخذ اسناد مالکیت مشاعی به نسبت سهم الارث توسط ایشان احراز شده است، با توجه به اینکه وفق قسمت اخیر ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برای شناسایی مالک رسمی و اجرای حکم پس از فوت محکوم علیه پیش بینی شده است، آیا اجرای حکم یاد شده مستلزم ابطال اسناد مالکیت مشاعی وراث است؟ و یا آنکه صدور اسناد مالکیت به کیفیت یاد شده مانعی برای اجرای حکم به انتقال رسمی اسناد به محکوم له نمی باشد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، فوت محکوم علیه مانع از اجرای حکم دادگاه نیست و با معرفی وراث از سوی محکوم له حسب مورد مطابق ماده ۱۰ این قانون اقدام می شود. نظر به اینکه وراث قائم مقام متوفی می باشند، در فرض سؤال که حکم قطعی بر الزام محکوم علیه به تنظیم سند رسمی انتقال ملک به نام محکوم له صادر و پس از ابلاغ اجرائیه محکوم علیه فوت کرده است، صرف تنظیم سند رسمی مالکیت مشاعی برای ورثه، مانع از اجرای حکم نمی باشد و عملیات اجرایی علیه آنان ادامه می یابد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۶۹۳

شماره پرونده: ۶۹۳-۱۳۹-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- الف- دامنۀ اختیار طرفین در خصوص تعیین داور در قرارداد به صورت شرط ضمن عقد در خصوص بی طرفی و ثالث بودن داور چه میزانی است؟
ب- آیا این موضوع قابل عدول توسط طرفین است؟
ج- آیا می توان نماینده حقوقی شخص حقوقی که یکی از اطراف عقد است؟
د- آیا می توان شرط بنایی قرارداد داوری را بی طرفی داور دانست و هر زمان بی طرفی از طریق رابطه خادم و مخدومی و خصوصاً در فرض عدم اطلاع نقض شد رأی داور را قابل ابطال دانست؟ در این فرض دلیل ابطال رأی داور وفق مقررۀ مادۀ ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی چیست؟
۲- چنان چه طرفین در قرارداد به داوری شخص ثالث و بی طرف تراضی نمایند آیا می توان قبل از صدور رأی داور و بروز هر گونه اختلاف و در همان زمان انعقاد عقد رأی داور مشترک را قاطع دعوا و حق اعتراض و ابطال رأی داور را از سوی متعاقدین ساقط کرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، از سیاق مواد ۴۵۴ و ۴۵۵ و تبصره آن از قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصل استقلال، بی طرفی و ثالث بودن داور مستفاد است و نیازی به درج شرط ضمن عقد مبنی بر لزوم ثالث یا بی طرف بودن داور نیست.
ثانیاً، از آنجا که نماینده شخص حقوقی با شخص حقوقی رابطه خادم و مخدومی دارد، به نظر می رسد به لحاظ اصل استقلال و بی طرفی نمی توان چنین فردی را به عنوان داور تعیین کرد و به سبب آنکه نماینده حقوقی بر مبنای عقد وکالت اقدام نمی کند، مشمول عنوان «وکیل» مذکور در بند ۴ مادۀ ۴۶۹ قانون یادشده و همچنین مشمول دیگر عناوین مندرج در این ماده نمی باشد؛ به همین سبب، در صورت تعیین نماینده حقوقی به عنوان داور و صدور رأی به وسیله وی، رأی داور قابل ابطال است.

۲- با عنایت به ملاک ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، حق اعتراض طرفین به رأی داور، پس از بروز اختلاف، با توافق آنان قابل اسقاط است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

edarehoquqy.eadl.ir

۱۴۰۵/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۴/۷۰۳

شماره پرونده: ۷۰۳-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

مطابق عمومات حاکم بر اجرای احکام مدنی و موادی مانند ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توافقات طرفین اجرای حکم مربوط به ترتیب اجرا و یا سازش در این خصوص است. چنانچه طرفین خارج از دادگاه و در واحد اجرای احکام مدنی توافقی کنند که به نحوه و ترتیب اجرا مربوط نیست و خارج از مفاد اجرائیه برخی تعهدات را بر عهده بگیرند و اصالت و اعتبار این توافق را در واحد اجرای احکام مدنی تأیید کنند، در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- چنانچه طرفین در توافق خود به مختومه شدن پرونده اجرایی تصریحی نکرده باشند، آیا واحد اجرای احکام مدنی عملیات اجرایی را ادامه خواهد داد؟

۲- در صورتی که در توافق صورت گرفته یکی از تعهدات محکوم‌له اعلام رضایت نسبت به پرونده اجرایی باشد؛ اما وی به این تعهد عمل نکند؛ اما مفاد توافق، متضمن سازش و برخی تعهدات متقابل باشد، آیا واحد اجرای احکام مدنی عملیات اجرایی را به سبب عدم اعلام رضایت محکوم‌له ادامه خواهد داد؟

۳- اگر در توافق طرفین قید شود که در صورت اجرای تعهدات موضوع سازش پرونده اجرایی مختومه خواهد شد، آیا واحد اجرای احکام به سبب اصل حصول سازش پرونده اجرایی را مختومه خواهد کرد و اجرا یا عدم اجرای تعهدات سازش، اثری توافقی و خارج از محدوده اجرا است؟

پاسخ:

۱- اولاً، مطابق ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، طرفین می‌توانند در خصوص اجرای حکم، قراری گذارده و مراتب را به اجرا اعلام نمایند؛ به قیاس اولویت، طرفین می‌توانند در اجرای احکام در خصوص موضوع توافق کنند؛ اما ماده یاد شده، ناظر به اجرای مدلول حکم از قبیل چگونگی و مدت اجرای آن است و از توافق خارج از موضوع اجرا منصرف می‌باشد؛ بنابراین، هرگاه توافق خارج از موضوع اجرا باشد؛ هر چند

مطابق عموماً برای طرفین لازم و نافذ است؛ اما مطالبه اجرای مفاد آن از طرف دیگر، امری توافقی بوده و مستلزم رسیدگی قضایی است.

ثانیاً، با توجه به مدلول ماده ۱۶۰ قانون یاد شده که در مقام تعیین تکلیف حق اجرا در این خصوص است، به نظر می‌رسد با سازش طرفین و یا ترتیب مقرر بین آنان، عملیات اجرایی خاتمه می‌یابد و در حقیقت محکوم‌له در اجرای ماده ۲۴ همان قانون، رضایت ضمنی خود را مبنی بر تعطیلی عملیات اجرایی به دادگاه اعلام کرده است؛ در این صورت، اختلافات بعدی تأثیری در قضیه ندارد و موجب نمی‌شود پرونده اجرایی بار دیگر به جریان افتد.

با توجه به مراتب پیش‌گفته و به سبب سازش و یا توافق طرفین خارج از موضوع و مفاد اجراییه و تأیید و تصدیق آن نزد دادرس اجرای احکام مدنی، پرونده اجرایی مختومه می‌شود و ضرورتی به اعلام رضایت جداگانه محکوم‌له مبنی بر این امر نیست و اجرا یا عدم اجرای مفاد توافق و ترتیبات آن از سوی هر یک از طرفین، امری توافقی و مستلزم رسیدگی جداگانه است.

۲ و ۳- با توجه به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال، مختومه شدن پرونده اجرایی مستلزم اعلام رضایت جداگانه محکوم‌له به واحد اجرای احکام نیست و صرف ارائه توافق‌نامه به شرح یاد شده به معنای اعلام رضایت ضمنی است؛ مگر آنکه هدف از تصریح به لزوم اعلام رضایت در توافق‌نامه، مشروط دانستن مختومه شدن پرونده اجرایی به انجام تعهدات متقابل بوده باشد که امری مصداقی و تشخیص آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

الف - ۱- وفق بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در دعاوی مالی غیرمنقول، هزینه دادرسی بر اساس ارزش معاملاتی منطقه‌ای ملک محاسبه می‌شود. با توجه به اینکه فلسفه حکم مذکور جلوگیری از تشتت در ارزیابی ارزش املک است و نه سلب اختیار خواهان از تعیین بهای خواسته، چنانچه بهای خواسته توسط خواهان بیش از ارزش منطقه‌ای ملک تعیین شده باشد، آیا همچنان ملأ محاسبه هزینه دادرسی ارزش منطقه‌ای است و یا آنکه می‌توان به استناد اصل تقویم خواسته توسط خواهان (مواد ۵۱ و ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) و تناسب هزینه دادرسی با میزان ادعا، هزینه دادرسی را بر مبنای مبلغ تقویمی اخذ کرد؟ این موضوع از این جهت دارای اهمیت است که با تأسیس محاکم صلح خواهان دعوا را از جهت صلاحیت بیش از یکصد میلیون تومان تقویم می‌کند؛ در حالی که ارزش منطقه‌ای مبلغ ناچیزی است؛ نظر به اینکه خواهان تقاضای رسیدگی به دعوا در محاکم حقوقی را دارد، آیا باید همچنان هزینه دادرسی را بر اساس قیمت منطقه‌ای پرداخت کند؟

۲- آیا حکم بند ۱۲ ماده ۳ یاد شده در مقام تحدید و تعیین حداقل مأخذ هزینه دادرسی وضع شده است و یا آنکه اطلاق دارد و ناظر به تمامی فروض از جمله مواردی است که تقویم خواسته بیش از ارزش منطقه‌ای ملک است؟

ب- در خصوص هزینه دعاوی مالی غیر معین به موجب ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مواردی که تعیین بهای خواسته در زمان تقدیم دادخواست ممکن نباشد، خواهان می‌تواند بهای خواسته را با جلب نظر کارشناس و از حیث صلاحیت به مبلغی تقویم کند؛ در عمل برخی محاکم در این گونه دعاوی هزینه دادرسی را بر اساس تعرفه ثابت دعاوی غیر معین (مانند مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان) محاسبه و برخی دیگر در صورت درج مبلغ علی‌الحساب از سوی خواهان مثلاً (یکصد میلیون

تومان) هزینه دادرسی را بر مبنای بهای تعیینی اخذ می‌کنند. با توجه به اختلاف رویه، خواهشمند است در خصوص مأخذ وصول هزینه دادرسی (مبلغ تقویمی خواهان یا مبلغ ثابت موضوع تعرفه) اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

الف - ۱ و ۲ - مطابق ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تعیین بهای خواسته در اختیار خواهان است؛ مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد و به موجب بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات «در دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول از نقطه نظر صلاحیت ارزش خواسته همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می‌نماید، لکن از نظر هزینه دادرسی باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود.» بر این اساس در فرض سؤال، هزینه دادرسی بر اساس ارزش معاملاتی ملک در هر منطقه پرداخت می‌شود.

ب - از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی چنین مستفاد است که چنانچه بهای خواسته در دعاوی مالی در هنگام تقدیم دادخواست معلوم نیست، نیازی به تقویم خواسته نمی‌باشد و هزینه دادرسی وفق جدول تعرفه خدمات قضایی ابلاغ شده از سوی رئیس محترم قوه قضاییه، به صورت علی‌الحساب پرداخت می‌شود و مبلغ قطعی آن پیش از صدور حکم توسط دادگاه بدوی تعیین و پس از صدور حکم، دستور اخذ آن صادر می‌شود؛ اما در خصوص تقویم خواسته به صورت علی‌الحساب به وسیله خواهان، هر چند در قانون حکم صریحی پیش‌بینی نشده است، چنانچه مقصود خواهان از تقویم خواسته به طور علی‌الحساب این باشد که قدر متیقن خواسته است؛ اما تعیین میزان دقیق آن در زمان تقدیم دادخواست امکانپذیر نیست، به نظر می‌رسد با توجه به ملاک بند ۱۴ ماده ۳ یادشده، این امر با منع قانونی مواجه نمی‌باشد؛ هر چند اعلام خواهان در خصوص میزان علی‌الحساب آن از حیث هزینه دادرسی و همچنین قابلیت تجدیدنظرخواهی، مؤثر در مقام نیست و مبنای وصول هزینه دادرسی و نصاب مقرر برای تجدیدنظرخواهی، قیمتی است که مرجع رسیدگی‌کننده پیش از صدور رأی، وفق بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده تعیین می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۴

۷/۱۴۰۴/۷۱۰

شماره پرونده: ۷۱۰-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در بسیاری از پرونده‌ها مهریه محکوم‌علیه کارمند بوده و دارای حقوق و مستمری ماهانه است و محکومان به نیز سکه طلا می‌باشد آیا در این موارد دادگاه رسیدگی کننده به دعوی مجاز است که به جای تعیین اقساط سکه در مواعد چند ماه (مثلاً در ۱۵ ماهه یک قطعه سکه، مقرر نماید که یک چهارم یا یک سوم حقوق محکوم علیه در قبال دین (سکه) توقیف شود و درگر قسط سکه تعیین نشود؟ با این توضیح که مثلاً مقرر شود یک چهارم حقوق کسر شود و این یک چهارم در هر ماه معادل کسری از ارزش یک قطعی سکه معادل سازی شود. نتیجه این سوال از این جهت مهم است که در حال حاضر محکوم علیه مهریه، با کمترین نوسان در قیمت سکه مبادرت به تقدیم دادخواست می‌نمایند و اگر راهکار پیشنهادی اجرا شود عملاً از ورود پرونده‌های تعدیل اقساط مهریه جلوگیری می‌شود که به شدت در کاهش ورودی مؤثر است.

اگر زوج به پرداخت مهریه در حق زوجه محکوم شده باشد و این مهریه تقسیط شده باشد و متعاقباً یا همزمان به پرداخت نحله در حق زوجه نیز محکوم شده باشد و سپس زوج مبادرت به طرح دادخواست اعسار از نحله نماید آیا دادگاه مجاز است که در قبال دیونی غیر از مهریه که تقسیط شده مبادرت به صدور قرار عدم استماع نماید یا خیر؟ اساساً راهکار و تکلیف دادگاه در این موارد چیست؟

پاسخ:

۳- اولاً، در فرض سؤال که محکوم‌به، تحویل تعدادی مسکوکات طلا است، در صورت تقدیم دادخواست اعسار، تقسیط محکوم‌به به صورت معادل ریالی سکه امکانپذیر نیست؛ زیرا محکوم‌به (عین سکه‌ها) قابل تقسیط خواهد بود؛ وفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مرحله اجرا و در فرض تلف عین یا عدم دسترسی به آن، معادل ارزش ریالی آن از اموال محکوم‌علیه قابل توقیف و استیفا است.

ثانیاً، اعمال ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به منظور استیفای تدریجی محکوم‌به (مهریه زوجه) و کسر حقوق و مزایای محکوم علیه به معنای تقسیط محکوم‌به نیست و بر خلاف فرض سؤال، دادگاه نمی‌تواند

در رأی اعسار مقرر نماید یک چهارم و یا یک سوم حقوق و مزایای محکوم علیه در قبال محکوم به توقیف شود. فرض قانون گذار بر ملأئت محکوم علیه تا میزان یک چهارم و یا یک سوم حقوق و مزایای وی است.

۴- اولاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، چنانچه محکوم علیه دارای محکومیت های متعدد به نفع محکوم له واحد باشد، هر چند عنوان محکوم به متفاوت باشد؛ با اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی باشد و از آن جا که محکوم له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است؛ مگر آنکه محکوم علیه مدعی حدوث وضعیت جدید مالی برای خود باشد و به عبارت دیگر، تعدیل در حکم تقسیط قبلی را خواستار شود.

ثانیاً، همانگونه که آورده شد، در فرض سؤال که محکوم له و محکوم علیه واحدند، چنانچه مقصود از طرح دعوای اعسار، تعدیل حکم اعسار نباشد، طرح مجدد دعوای یاد شده امری عبث بوده و وفق بند ۷ ماده ۸۴ ناظر بر ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار رد دعوا صادر خواهد شد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

سؤال نخست. در پرونده‌ای محکوم‌علیه به پرداخت ارز خارجی محکوم شده است؛ پس از آن رقم ریالی محکوم‌به تعیین و اقداماتی در راستای شناسایی اموال محکوم‌علیه صورت پذیرفته است. با شناسایی و توقیف برخی اموال محکوم‌علیه و برگزاری مزایده، یک نفر به عنوان خریدار خط تلفن همراه و شخص دیگری برای پلاک ثبتی محکوم‌علیه در مزایده شرکت کرده و چندین برابر قیمت پایه را به عنوان رقم پیشنهادی ارائه داده و به عنوان برنده مزایده اعلام شده‌اند؛ رقم‌های پیشنهادی غیر عقلانی به نظر می‌رسد و صرفاً در راستای اطاله عملیات اجرایی بوده است؛ مزایده اول به لحاظ عدم پرداخت قیمت پیشنهادی ظرف مهلت یک ماه تجدید شده است؛ در مزایده دوم نیز همین خریدار بار دیگر با همان کیفیت قبلی شرکت و با ارائه پیشنهاد رقم غیر عقلانی، مانع فروش مال موضوع مزایده شده است. در خصوص چنین فرضی خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- آیا می‌توان خریدار را به عنوان خریدار صوری تلقی کرده و مزایده را بدون خریدار در نظر گرفت و با درخواست محکوم‌له مال موضوع مزایده را به میزان محکوم‌به در حق محکوم‌له تملیک کرد؟
- ۲- چنانچه در هر بار مزایده همین شخص یا اشخاص دیگر به کیفیت یادشده در مزایده شرکت کنند و موجب عدم فروش مال موضوع مزایده شوند، آیا عمل آنها دارای وصف مجرمانه است؟
- ۳- تکلیف اجرای احکام در خصوص مزایده‌های انجام شده چیست؟ این مزایده‌ها در چند مرحله باید انجام شود و در صورتی‌که در هر بار مزایده شخص شرکت‌کننده با رقم غیر واقعی و بسیار فراتر از رقم پایه به عنوان برنده مزایده اعلام شود، چه اقدامی از سوی اجرای احکام متصور است؟

سؤال دوم. در پرونده‌ای در راستای وصول محکوم‌به چندین فقره پلاک ثبتی از محکومان شناسایی و توقیف شده است؛ در مزایده نوبت اول خریداری شرکت نکرده است؛ محکوم‌له تملیک پلاک‌های ثبتی موضوع مزایده را در قبال طلب خود درخواست کرده است؛ با عنایت به اینکه محکوم‌له شرکت خارجی است و عملاً امکان تملک پلاک‌های ثبتی موضوع مزایده را ندارد، آیا شعبه اجرای احکام می‌تواند با درخواست وی پلاک‌های ثبتی

موضوع مزایده را به نام مدیر عامل شرکت محکوم‌له که شخص ایرانی است تملیک کند و پس از آن دستور انتقال سند را به نام وی صادر نماید؟ در صورتی که پاسخ منفی است، تکلیف اجرای احکام در خصوص مزایده برگزار شده و وصول محکوم‌به از مال شناسایی شده چیست؟

پاسخ:

سؤال نخست:

۱، ۲ و ۳- در فرض سؤال که پس از انجام مزایده، خریدار از پرداخت مابقی بهای مال در مهلت مقرر استنکاف کرده و مزایده تجدید شده و این عمل از سوی خریدار در مزایده دوم هم تکرار شده است، با عنایت به ذیل بند «الف» ماده ۱۰۸ قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و تبصره ۳ ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، ضمانت اجرای عدم پرداخت مابقی بهای مال، ضبط تضمین او به نفع دولت است و ضمانت اجرای دیگری پیش‌بینی نشده است و موضوع فاقد وصف کیفری است.

سؤال دوم:

اولاً، موضوع تملک اموال غیر منقول توسط اتباع بیگانه جزء امور حاکمیتی است و با لحاظ شق نخست بند «و» ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ نمی‌توان آن را جزء حقوق خصوصی اشخاص تلقی و اتباع خارجی را به نحو اطلاق از این حق بهره‌مند دانست. بر این اساس، هرچند وفق ماده ۹۶۱ قانون مدنی اتباع بیگانه می‌توانند از تمامی حقوق مدنی برخوردار شوند؛ مگر در بندهای سه‌گانه این ماده؛ اما این اصل باید با رعایت بند هشتم اصل چهل و سوم و اصل یکصد و پنجاه و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رعایت دیگر قوانین و مقررات راجع به استملاک اتباع بیگانه در ایران اعمال شود.

ثانیاً، بنا به مراتب یادشده، اصل بر ممنوعیت تملک اموال غیر منقول توسط اتباع بیگانه در قلمرو جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران است؛ مگر آنکه در زمره استثنائات قانونی قرار گیرد؛ مانند حکم مقرر در ماده واحده قانون حمایت از طرح بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده پیرامون حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) مصوب ۱۳۸۴ با اصلاحات بعدی و یا آنکه به موجب معاهدات منعقدۀ با کشورهای خارجی که به طور معمول به شرط معامله متقابل منوط شده است، چنین تملکی مجاز باشد؛ مانند بند یک ماده ۲ و ماده ۳۰ کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی مصوب ۱۳۵۳ و مواد دوم و بیست و یکم قانون مربوط به قرارداد وین درباره روابط سیاسی مصوب ۱۳۴۳؛ ممنوعیت قانونی یادشده به نحو اطلاق است و اعم از آن است که تبعه

خارجی، شخص حقیقی باشد و یا شخص حقوقی؛ بر این اساس، در فرض سؤال که محکوم‌له که شرکت خارجی است و در اجرای ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مال موضوع مزایده را قبول کرده است، تملک ملک توسط این شرکت صرفاً در حدود موارد مصرح قانونی جایز است و در غیر این موارد بر قبول ملک موضوع مزایده توسط محکوم‌له اثری مترتب نیست و اجرای احکام نمی‌تواند ملک را به شرکت یادشده انتقال دهد؛ بنابراین در فرض سؤال، با توجه به استقلال شخصیت حقوقی شرکت (محکوم‌له) از شخصیت مدیر عامل، تملیک و انتقال املاک مورد مزایده به نام مدیر عامل فاقد وجاهت است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۶

۷/۱۴۰۴/۷۱۸

شماره پرونده: ۷۱۸-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

اختلاف در تفسیر ماده ۵۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت راجع به معافیت پرداخت حقوق موضوع مواد ۴۱ و ۳۸ قانون تأمین اجتماعی

پاسخ:

به نظر می‌رسد متن تبصره ۲۰ ماده ۵۰ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ از حیث شمول یا عدم شمول حکم آن بر قراردادهای جاری در زمان لازم‌الاجرا شدن این مقررہ دارای ابهام است؛ بر این اساس و در اجرای ماده ۷ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹، پیشنهاد می‌شود موضوع از مرجع تصویب‌کننده قانون یادشده استفسار شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۴/۷۲۲

شماره پرونده: ۷۲۲-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

نظر به وظایف حاکمیتی بخشداری ها در خصوص نظارت بر عملکرد دهیاری ها و نحوه استیفای حقوق آنها و همچنین نظارت بر اجرای صحیح قانون الحاق یک بند ۳ تبصره به عنوان بند ۳ به ماده ۹۹ قانون شهرداری ها مصوبه ۱۳۷۲/۱۲/۱ و به موجب حکم مقرر در تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری ها به منظور جلوگیری از ساخت وسازهای غیرمجاز در خارج از حریم مصوب شهرها و نحوه رسیدگی به موارد تخلف کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور قوه قضاییه و وزارت مسکن و شهرسازی در استانداری ها مشتی خواهد شد که وظیفه این کمیسیون صدور حکم جریمه یا قلع بنای ساخته شده می باشد و طبق بند یک دستورالعمل اجرایی تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری موضوع نامه شماره ۱۴۵۰۱۶ و مورخ ۱۴۰۱/۷/۱۹ وزیر کشور مراجع صدور فرمان در خارج از شهرها باید موارد تخلفات ساختمانی را به کمیسیون موضوع ماده فوق ارسال کنند؛ که منظور از مرجع صدور پروانه در داخل طرح هادی روستاها به موجب بند سیاسی ماده ۱۰ اساسنامه تشکیلات و سازمان دهیاری ها و ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها دهیاری ها هستند و مرجع صدور پروانه در خارج از طرح هادی روستاها و خارج از حریم شهرها به موجب ماده ۱۰ آیین نامه استفاده از اراضی احداث بنا و تأسیسات در خارج از حریم شهرها از محدوده روستاها مصوب ۱۳۹۱/۲/۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی توسط معاون عمرانی استاندار تعیین خواهد شد و از طرف دیگر طبق بند سیزده دستورالعمل اجرایی تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری موضوع نامه شماره ۱۴۵۰۱۶ مورخ ۱۴۰۱/۷/۱۹ وزیر کشور جرایم و عوارض وصولی موضوع این دستورالعمل حسب مورد در خصوص پرونده های ارجاعی از سوی روستاهای دارای دهیاری به حساب دهیاری مربوطه و روستاهای فاقد دهیاری به حساب فرمانداری واریز خواهد شد. طبق بند ۱۴ دستورالعمل اخیرالذکر که توسط هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳۳۱۳۹۰۰۱۰۶۵۳۴۳ مورخ ۱۴۰۳/۵/۹ باطل گردید عوارض و جرائم تخلفات ساختمانی در خارج از حریم شهرها و خارج از محدوده روستاها به حساب خزانه معین استان واریز می شود

حال با توجه به توضیحات فوق استدعا می‌شود دستور فرمایید نظریه مشورتی آن اداره کل محترم در خصوص سؤالات ذیل به این بخشداری اعلام گردد:

۱- با توجه به بند ۴ تصویب‌نامه در خصوص اقدامات وزارت راه و شهرسازی با تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران نسبت به شناسایی تصویب و اعلام عمومی اراضی ملی و دولتی مستعد احداث دهکده‌های یا شهرک‌های گردشگری در کل کشور مصوبه ۱۳۹۶/۶/۱۴ هیئت وزیران و اصلاحیه آن مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۸ مصوبه هیئت وزیران به علت اینکه ماده ۳ و ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها نسبت به قانون شهرداری‌ها مؤخر می‌باشد لذا وزارت کشور ملزم شد تا از طرح پرونده تخلفات ساختمانی که خارج از طرح هادی روستاها یا حریم شهرها می‌باشد در کمیسیون موضوع بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها اجتناب کند درحالی‌که بنده ۱ دستورالعمل اجرایی تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ سالن شهرداری موضوع نامه شماره ۱۴۵۰۱۶ مورخ ۱۴۰۱/۷/۱۹ وزیر کشور قائل به طرف این تخلفات ساختمانی در کمیسیون مربوطه است حال آیا طرح تخلفات ساختمانی واقع شده در اراضی زراعی و باغ‌ها خارج از طرح هادی روستاها و خارج از حریم شهرها در کمیسیون موضوع ماده ۹۹ وجاهت قانونی دارد؟ آیا با توجه به بند ۴ تصویب‌نامه در خصوص اقدامات وزارت راه و شهرسازی با تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران نسبت به شناسایی تصویب و اعلام عمومی اراضی ملی و دولتی مستقل احداث دهکده‌های یا شهرک‌های گردشگری مورخ ۱۳۹۶/۶/۱۴ مصوبه هیئت وزیران و اصلاحیه آن مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۸ مصوب هیئت وزیران الف: برخی تخلفات ساختمانی واقع شده در خارج از حریم شهرها و روستاها در کمیسیون تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ به موجب ماده ۳ و ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها اصلاحی سال ۱۳۸۵ نصب ضمنی شده است؟ و ب: حکم به جریمه این‌گونه بناها یا قلعه آنها در کمیسیون ماده ۹۹ قانونی است؟ ج: آیا حکم به جریمه مغایر با ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت نمی‌باشد؟

۲- طبق بند ۱۳ دستورالعمل اجرایی تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری موضوع نامه شماره ۱۴۵۰۱۶ مورخ ۱۴۰۱/۷/۱۹ وزیر کشور در آیم و عوارض وصولی موضوع این دستورالعمل حسب مورد در خصوص پرونده‌های ارجاعی از سوی روستاهای دارای دهیاری به حساب دهیاری مربوط از روستاهای فاقد دهیاری به حساب فرمانداری واریز خواهد شد و چون اجرای آرای این کمیسیون مانند اجرای آرای کمیسیون ماده ۷۷

قانون شهرداری‌ها از طریق فرآیند اجرای اسناد لازم‌الاجرا ممکن نیست و مستند قانونی ندارد آیا اخذ مبالغ جرایم محکوم شده در کمیسیون ماده ۹۹ از محکومان قابلیت طرح در کمیسیون موضوع تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون ن درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها که اجرای آرای آن از طریق اجرای اسناد لازم‌الاجرا میسر است امکان دارد؟

۳- اگر پاسخ سؤال قبل منفی است راه اجرای آرای کمیسیون ماده ۹۹ که منجر به حکم جریمه نقدی شده است چیست؟

آیا دهیاری‌ها، جهت وصول مبالغ جرایم صادر شده در کمیسیون ماده ۹۹ می‌توانند نسبت به محکومین دعوای حقوقی مطالبه وجه به استناد رأی قطعی کمیسیون ماده ۹۹ مطرح کنند؟

۴- با توجه به ابطال بند ۱۴ دستورالعمل اجرایی تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری موضوع نامه شماره ۱۴۵۰۱۶ مورخ ۱۴۰۱/۷/۱۹ وزیر کشور توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبالغ جریمه شده در کمیسیون ماده ۹۹ موضوع اراضی خارج از محدوده روستاها و حریم شهرها به حساب کدام نهاد بادی واریز شود؟ و ذی‌نفع اجرای این آراء جهت طرح دعوای حقوقی از محکومان کدام نهاد می‌باشد؟

۵- با عنایت به اینکه طبق ماده ده آیین‌نامه استفاده از اراضی احداث بنا و و تأسیسات در خارج از حریم شهرها و محدوده روستاها مرجع صدور پروانه ساختمان توسط معاون عمرانی استانداری تعیین می‌شود و این معدن می‌تواند دستگاه متفاوتی باشد آیا در صورت تعیین مرجعی غیر از بخشدار یا فرمانداری (مانند ادارات تابعه وزارت راه و شهرسازی و جهاد کشاورزی) عنوان مرجع صدور پروانه تکلیف وصول و واریز جرایم صادره از کمیسیون ماده ۹۹ به کدام حساب و با مسئولیت کدام نهاد خواهد بود؟

۶- با توجه به رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شماره ۱۰۶۵۳۴۳ تأکید بر لزوم تبعیت دستورالعمل‌های اجرایی و قوانین و مصوبات بالادستی دارد آیا در دستورالعمل‌های فعلی وزارت کشور در خصوص نحوه تشکیل جلسات تعیین حق جلسه اعضای کمیسیون ماده ۹۹ و شیوه‌های نظارت میدانی پس از ابطال بند ۱۴ فاقد مبنای قانونی لازم برای ادامه فعالیت این کمیسیون‌ها می‌باشد؟ و در صورت فقدان دستورالعمل معتبر تکلیف رسیدگی به پرونده‌های جاری و آتی چیست؟

۷- باتوجه به تبصره ۲ ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها که اختیار حکم قلع بنا یا جریمه را به کمیسیون مذکور اعطا نمود آیا این کمیسیون صلاحیت دارد در صورت عدم پرداخت جریمه اصلی متقلب حکم قلع بنا صادر کند؟ و در صورت مثبت بودن آیا این امر با رأی ابطالی شماره ۲۳۴۱ مورخ ۱۴۰۰/۸/۱۸ دیوان عدالت اداری که ارجاع مجدد پرونده به کمیسیون جهت صدور رأی تخریب در صورت عدم پرداخت جریمه را خلاف قانون دانسته در تعارض است؟

پاسخ:

۱- مقررات مواد ۳ و ۱۰ (اصلاحی ۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و جرم‌انگاری تغییر غیر مجاز اراضی زراعی و باغ‌ها در خارج از محدوده شهرها و شهرک‌ها، ناسخ حکم تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص صلاحیت کمیسیون موضوع این تبصره در رسیدگی به تخلفات ساختمانی در خارج از حریم شهرها نمی‌باشد و هر یک از قوانین یادشده در محل خود قابل اجرا است و از این حیث صدور حکم به جریمه از سوی کمیسیون یادشده و وصول آن، با ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی مغایرتی ندارد.

۲- صلاحیت کمیسیون موضوع تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۰، رسیدگی به اختلاف، استنکاف و اعتراض در مورد عوارض و بهای خدمات دهیاری است و شامل جریمه موضوع رأی کمیسیون تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نمی‌شود.

۳، ۴ و ۵- اولاً، با توجه به اینکه رسیدگی به تخلفات ساختمانی در اراضی غیر زراعی و باغ‌ها در خارج از محدوده شهرها و شهرک‌ها بر عهده کمیسیون موضوع تبصره ۲ ماده واحده قانون الحاق یک بند ۳ تبصره به عنوان بند ۳ به ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۲ است و مقر این کمیسیون در استانداری‌هاست، اجرای آراء کمیسیون نیز بر عهده استانداری است که از طریق فرمانداری، بخشداری و دهیاری که زیرمجموعه استانداری‌ها و به همین اعتبار، زیرمجموعه وزارت کشور هستند، با همکاری نیروی انتظامی (بند ۱۷ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی) صورت می‌گیرد و در

صورتی که متخلف به پرداخت جریمه محکوم شود، اجرای رأی به شرح یادشده و مطابق عمومات قانونی خواهد بود.

ثانیاً، با عنایت به صلاحیت کمیسیون موضوع تبصره ۲ بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری در رسیدگی به تخلفات ساختمانی و لازم‌الاجرا بودن آرای قطعی این کمیسیون، طرح دعوا در دادگاه حقوقی به منظور وصول جریمه تعیین شده، فاقد موجب قانونی است.

۶- اولاً، به موجب ماده ۲ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹»، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است. بنا به مراتب فوق و با لحاظ آن که دستورالعمل مورد اشاره در استعلام در روزنامه رسمی منتشر نشده است، پاسخ‌گویی به آن از وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، در مواردی که در قوانین مربوط به کمیسیون‌های شبه قضایی مقررات خاصی در خصوص نحوه تشکیل جلسات و رسیدگی این مراجع پیش‌بینی نشده باشد، این مراجع تابع قواعد و اصول کلی دادرسی می‌باشند.

۷- در فرضی که مطابق تبصره ۲ ماده واحده الحاق یک بند و ۳ تبصره به ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، متخلف به پرداخت جریمه محکوم شود، مستند قانونی برای تبدیل حکم جریمه به حکم تخریب به لحاظ خودداری از پرداخت جریمه وجود ندارد و اصولاً بر خلاف حکم تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون یاد شده که ضمانت اجرای عدم پرداخت جریمه، صدور حکم به تخریب است؛ در خصوص حکم به پرداخت جریمه صادره از سوی کمیسیون موضوع تبصره ۲ ماده واحده صدرالذکر چنین ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده است و بر این اساس، چنانچه اشتباهاً چنین حکمی نیز صادر شود، فاقد اعتبار قانونی بوده و در هر صورت، باید حکم پرداخت جریمه مطابق مقررات قانونی به مورد اجرا درآید. رأی شماره ۲۳۴۱ مورخ ۱۴۰۰/۸/۱۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مؤید این دیدگاه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۷۳۱

شماره پرونده: ۷۳۱-۱/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در حاکمیت قانون قدیم شورای حل اختلاف شوراها حکم غیابی بر محکومیت به پرداخت ۲۵۰۰۰۰۰ تومان صادر کرد که بر اساس قانون قدیم شورای حل اختلاف این رأی قابل تجدیدنظر در محاکم دادگستری بود حال با توجه به قانون جدید شوراهای حل اختلاف رأی دادگاه صلح به جانشینی به واخواهی رسیدگی کرده و رأی دادگاه صلح قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟ اگر قابل تجدیدنظر در مرجعی؟

پاسخ:

در فرض سؤال که بر اساس بند «الف» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، حکم غیابی بر محکومیت فرد به پرداخت مبلغ بیست و پنج میلیون ریال صادر شده است و با لحاظ حکم ماده ۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در حال حاضر دادگاه صلح به جانشینی از شوراهای یادشده به واخواهی محکوم علیه غیابی رسیدگی و اتخاذ تصمیم کرده است، با توجه به ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که آرای صادره را از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر تابع قوانین مجری در زمان صدور آنها می داند و از آنجا که میزان خواسته مطابق بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و بند «الف» تبصره ۵ این ماده کمتر از نصاب قانونی است، رأی صادره قطعی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۵

۷/۱۴۰۴/۷۳۸

شماره پرونده: ۷۳۸-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- پس از صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه حقوقی، آیا می‌توان پیش از سپری شدن مهلت ده روزه اجرائیه، دستور ارسال پرونده اجرایی یا حداقل رونوشتی از اجرائیه را برای اجرای احکام و به منظور شناسایی و توقیف اموال محکوم‌علیه صادر کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا اجرائیه باید به صورت کامل برای اجرای احکام ارسال شود و یا آنکه صرف ارسال رونوشت آن برای اقدامات اولیه شناسایی و توقیف اموال محکوم‌علیه کافی است؟

۲- پس از صدور اجرائیه و ارسال پرونده به اجرای احکام، آیا در مهلت یک ماهه مقرر برای طرح دادخواست اعسار محکوم‌علیه، می‌توان به درخواست محکوم‌له دستور جلب محکوم‌علیه را صادر کرد و یا آنکه پس از انجام اقدامات اولیه مانند شناسایی اموال و سپری شدن مهلت یک ماه می‌توان چنین دستوری را صادر کرد؟ به عبارت دیگر، آیا در مهلت یک ماهه یادشده، صرف نظر از طرح یا عدم طرح دعوای اعسار می‌توان محکوم‌علیه را جلب کرد؟

۳- در خصوص پرسش قبل، آیا اجرای احکام مکلف است پس از عدم شناسایی اموال محکوم‌علیه در مهلت یک ماهه و درخواست جلب وی توسط محکوم‌له، در سامانه‌های قوه قضاییه طرح یا عدم طرح دعوای اعسار را بررسی کند و یا از شعبه صادرکننده رأی در این خصوص استعلام کند و یا اینکه باید اقدامات اجرایی مانند جلب را در همان مهلت یک ماهه صورت دهد و تکلیفی به استعلام یا بررسی سامانه‌های قوه قضاییه ندارد و این اقدام (ارائه دادخواست اعسار یا گواهی آن) بر عهده محکوم‌علیه است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به مواد ۳۵ و ۴۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، محکوم‌علیه تا ده روز پس از ابلاغ اجرائیه مهلت دارد که حکم را طوعاً اجرا کند و در صورت عدم اقدام از سوی محکوم‌علیه، اجرای احکام پس

از سپری شدن این مهلت، به ترتیب مقرر در این قانون حکم را اجرا می‌کند. بنابراین پیش از سپری شدن مهلت ده روز یادشده، تشکیل پرونده اجرایی و اقدام برای شناسایی و توقیف اموال محکوم‌علیه امکانپذیر نیست. شایسته ذکر است وفق تبصره یک ماده ۳۵ قانون یادشده، پس از صدور و ابلاغ اجراییه و پیش از سپری شدن مدت ده روز از تاریخ ابلاغ، به درخواست محکوم‌له، تأمین محکوم‌به امکانپذیر است.

۲- عبارت «حبس نمی‌شود» در قسمت اخیر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به عدم بازداشت محکوم علیه در صورت تقدیم دادخواست اعسار در ظرف مهلت سی روزه مذکور در این ماده تصریح دارد؛ ضمن اینکه این حکم از مفاد تبصره یک این ماده نیز مستفاد است؛ بنابراین، تا سی روز از تاریخ ابلاغ اجراییه و به رغم تقاضای محکوم‌له، بازداشت محکوم‌علیه امکانپذیر نیست.

۳- در فرض سؤال که پس از سپری شدن مهلت سی روزه مقرر در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، جلب محکوم‌علیه درخواست شده است، با توجه به اینکه در قانون پیش‌بینی نشده است که محکوم‌علیه موظف به ارائه گواهی تقدیم دادخواست اعسار است، دادرس اجرای احکام مدنی پیش از صدور دستور جلب باید از طریق سامانه، تقدیم یا عدم تقدیم دادخواست اعسار را بررسی کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۴/۷۴۹

شماره پرونده: ۷۴۹-۱۱۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

به موجب تصمیم مجمع عمومی فوق العاده شرکت سهامی خاص، افزایش سرمایه شرکت از طریق مطالبات نقدی حال شده سهامداران از شرکت با انتشار سهام جدید مورد موافقت قرار گرفته است؛ پس از افزایش سرمایه مشخص شده است تعدادی از سهامداران در زمان افزایش سرمایه از شرکت طلبکار نبوده‌اند؛ در چنین فرضی آیا سهامدارانی که طلب آنها در زمان افزایش سرمایه واقعی بوده است، می‌توانند ابطال آن قسمت از صورتجلسه و مصوبات مربوط به افزایش سرمایه غیر واقعی را از دادگاه درخواست کنند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شرکت سهامی خاص در اجرای بند ۲ ماده ۱۵۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ از طریق تبدیل مطالبات نقدی حال شده سهامداران از شرکت به سهام جدید، سرمایه شرکت را افزایش داده است و سپس معلوم شده است که تعدادی از سهامداران در زمان افزایش سرمایه طلبی از شرکت نداشته‌اند؛ اما به نسبت سهامی که داشته‌اند مالک سهام جدید شده‌اند، صرف طلبکار نبودن این عده از سهامداران در زمان افزایش سرمایه از موجبات ابطال مصوبه مجمع عمومی فوق العاده شرکت مبنی بر افزایش سرمایه نخواهد بود؛ زیرا در فرض سؤال، افزایش سرمایه با صدور سهام جدید صورت گرفته است (ماده ۱۵۷ همان لایحه قانونی) و واگذاری سهام جدید به سهامداران به اعتبار حق تقدم دارنده سهام اولیه که از قواعد آمره و حقوق غیر قابل الغای آنان بوده است، انجام شده است و چنین فرضی از شمول ماده ۲۷۰ لایحه قانونی یادشده خارج است. شایسته ذکر است این سهامداران مکلفند در اجرای بند یک ماده ۱۵۸ و یا تبصره یک همین ماده از لایحه قانونی یادشده، مبلغ اسمی سهام ابتیاعی خود را ظرف مهلت مقرر در اساسنامه یا مصوبه مجمع عمومی فوق العاده و یا مهلت تعیین شده توسط هیأت مدیره، به صورت نقد و یا غیر نقد به شرکت پرداخت کنند و در غیر این صورت، وفق مواد ۳۳ به بعد لایحه قانونی یادشده رفتار خواهد شد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

با عنایت به اینکه دادخواست اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده و سبب محور است:

۱- آیا به دست آمدن یا کشف سند و مدرک یا اطلاع از وجود آن‌ها می‌بایست قبل از طرح دادخواست اعاده دادرسی محقق شود یا لازم نیست و چنانچه پس از تقدیم دادخواست اعاده دادرسی و در جریان دادرسی مرحله اعاده دادرسی، سند مکتومی که قبل از صدور حکم قطعی واقعاً وجود داشته، لکم محتوم بوده و در دسترس متقاضی اعاده دادرسی نبوده، توسط متقاضی اعاده دادرسی کشف شود یا اطلاع به وجود آن پیدا کند یا در دسترس قرار گیرد و آن را ارائه نماید و این امر برای دادگاه محرز شود که: جهت اعاده دادرسی که به دست آمدن سند مکتوم است و پس از تقدیم دادخواست در دسترس قرار گرفته است و کلیه اسنادی که احیاناً در زمان تقدیم دادخواست یا پس از اخطار رفع نقص ارائه شده هیچ کدام مکتوم نبوده‌اند، آیا معرفی و اعلام و ارائه سند جدید در جریان دادرسی به شرحی که گفته شد، مشمول بند ۷ ماده فوق‌الذکر می‌باشد یا خیر؟ و آیا صدور قرار قبولی اعاده دادرسی بر اساس سند مکتومی که در جریان دادرسی اعاده دادرسی که دست آمده یا کشف شده یا شخص اطلاع به وجود آن پیدا کرده و جاهت قانونی دارد؟

۲- آیا در دادخواست اعاده دادرسی به جهت بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی متقاضی اعاده دادرسی تکلیف دارد اسناد مکتوم مد نظر خود را در خواست به صورت مشخص اعلام و پیوست دادخواست نماید؟ چنانچه به صورت مشخص اعلام یا پیوست دادخواست ننماید، مهلت ارائه آن اسناد تا چه زمانی است؟ در هر حال ضمانت اجرای این موضوع چیست؟

پاسخ:

۱- چنانچه جهت اعاده دادرسی، مکتوم بودن سند موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد، متقاضی باید سندی که مکتوم بوده را مشخص کند تا دادگاه بتواند مکتوم بودن سند در جریان دادرسی منتهی به صدور رأی مورد درخواست اعاده دادرسی و نیز در مهلت

بودن درخواست موضوع ماده ۴۳۰ این قانون را بررسی و سپس وارد رسیدگی ماهوی شود؛ بنابراین، پس از ورود به رسیدگی ماهوی، استناد متقاضی اعاده دادرسی به سند دیگری با ادعای مکتوم بودن آن مغایر مقررات خاص آیینی یادشده است که ناظر به رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی به عنوان یکی از طرق فوق العاده است.

۲- همانگونه که گفته شد، متقاضی اعاده دادرسی باید سندی که ادعای مکتوم بودن آن را دارد، در درخواست اعاده دادرسی خود مشخص کند و در صورتی که این سند در زمان تقدیم دادخواست اعاده دادرسی در اختیار وی قرار گرفته باشد، باید تصویر مصدق آن را پیوست کند و اگر فقط از آن سند اطلاع پیدا کرده و سند در اختیار او قرار نگرفته و مدعی باشد سند نزد طرف مقابل یا اشخاص ثالث است، باید مراتب را اعلام و درخواست اقدام مطابق مقررات مربوط به ابراز سند را نیز بنماید.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۶

۷/۱۴۰۴/۷۷۰

شماره پرونده: ۷۷۰-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

با توجه به صلاحیت عام محاکم دادگستری، آیا آرای قطعی کمیته‌های تجدیدنظر انضباطی فدراسیون‌های ورزشی قابل ابطال یا رسیدگی مجدد در محاکم دادگستری است؟

پاسخ:

با عنایت به اصول سی و چهارم، یکصد و پنجاه و ششم و یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی در بیان حق دادخواهی و صلاحیت عام مراجع دادگستری در رسیدگی به تظلمات، دعاوی و شکایات و با توجه به اینکه فدراسیون‌های ورزشی در عداد سازمان‌های مذکور در ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی ذکر نشده‌اند و با لحاظ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای کمیته‌های تجدیدنظر انضباطی فدراسیون‌های ورزشی، در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۱

۷/۱۴۰۴/۷۸۴

شماره پرونده: ۷۸۴-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در خصوص دعاوی با خواسته‌هایی تحت عنوان اعلام بطلان معامله یا ابطال سند صرف نظر از اینکه بر اساس نظریه اخیر آن اداره به شماره ۷/۱۴۰۳/۱۰۶۴ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۰ دعای مالی تلقی نمی‌شوند، چنانچه مطابق رویه قضایی محاکم قائل به مالی بودن آنها باشیم، با توجه به اینکه عین مال مورد مطالبه و موضوع دعوا نمی‌باشد، در صورتی که خوانده به بهای خواسته اعتراض نماید، مستدعی است به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- آیا اساساً اعتراض به بهای چنین خواسته‌ای امکانپذیر است؟

۲- در صورت پذیرش بهای خواسته باید بر اساس ارزش مال موضع معامله یا سند تعیین گردد؟

پاسخ:

همان‌گونه که در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۱۰۶۴ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۰ این اداره کل آمده است، دعای اعلام بطلان معامله یا ابطال سند، دعوی غیر مالی است و پرسش‌های مطرح شده در استعلام مطروحه ناشی از اشکالات و آثار سوء اعتقاد به دیدگاه مخالف مبنی بر مالی دانستن این دعاوی است و موجبی برای یافتن راه حل به وسیله این اداره کل نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۷۸۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۷۸۸ ح

استعلام:

واخواه در مرحله واخواهی به بهای خواسته اعتراض کرده و از آنجا که اعتراض در مراحل بعدی رسیدگی مؤثر است، دادگاه با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین و به واخواه و واخوانده (خواهان بدوی) ابلاغ کرده است تا مابه‌التفاوت هزینه دادرسی مرحله واخواهی و مرحله بدوی پرداخت شود؛ اما خواهان بدوی از پرداخت آن استنکاف نموده است؛ با توجه به صدور حکم در مرحله بدوی و عدم امکان صدور قرار رد دادخواست توسط دفتر، ضمانت اجرای عدم پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی توسط خواهان چیست؟

پاسخ:

چنانچه در اثر اعتراض واخواه، در ارزش خواسته تغییری ایجاد شود، طرفین مکلفند مابه‌التفاوت هزینه دادرسی را بر آن مبنا تأدیه کنند. چنانچه واخواه هزینه واخواهی را به طور کامل پرداخت کند؛ اما واخوانده با وجود اخطار رفع نقص، در مهلت قانونی از پرداخت مابه‌التفاوت هزینه دادرسی امتناع کند، از آنجا که دادگاه رأی صادر کرده است، صدور قرار رد دادخواست به وسیله دفتر منتفی است و با توجه به ملاک ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه رأی غیابی را فسخ و قرار رد دعوا صادر می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۰

۷/۱۴۰۴/۷۹۱

شماره پرونده: ۷۹۱-۱-۲۹/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

برابر سند رسمی صلح سرقفلی، مغازه‌ای در سال ۱۳۹۵ موضوع واگذاری قرار گرفته است برابر سند عادی دیگری نیز قرارداد اجاره فیما بین موجر و مستأجر واگذار شده است مالک به استناد شمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۷۶ و با اعلام این که وقت اجاره نیز منقضی شده است متقاضی تخلیه مغازه با پرداخت قیمت روز سرقفلی شده است بیان فرمایید با عنایت به این که واگذاری سرقفلی از طریق مصالحه موضوع اقدام بوده است امکان اجابت دعوای خواهان برابر مقررات فراهم است یا خیر و اگر موانع قانونی برای پذیرش دعوا وجود دارد آن را بیان فرموده و تبیین فرمایید آیا وقوع اجاره و سرقفلی در قرارداد واحد مؤثر در استماع یا عدم استماع آن بوده است.

پاسخ:

حق سرقفلی حقی تبعی است و تا زمانی که منافع ملک تحت عنوان عقد اجاره و یا هر عنوان دیگری واگذار نشود به وجود نمی‌آید؛ از حکم مقرر در صدر ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات بعدی نیز این امر مستفاد است که واگذاری سرقفلی همراه با اجاره ملک تجاری است؛ بر این اساس، در فرض سؤال که سرقفلی ملک تجاری بر اساس قانون یادشده موضوع عقد صلح قرار گرفته است و پس از آن نیز با تنظیم سند عادی، عقد اجاره منعقد شده است، چنانچه انعقاد این دو عقد به گونه ای باشد که بر اساس قصد مشترک طرفین، صلح سرقفلی توأم با تملیک منافع باشد، با لحاظ حکم مقرر در مواد ۷ و ۸ این قانون، درخواست موجر بر تخلیه ملک در قبال پرداخت سرقفلی به قیمت عادله روز (وفق تبصره ۲ ماده ۶ قانون) فاقد منع قانونی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

۱- با توجه به اینکه در ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، به «تعویض فیزیکی پلاک» تصریح نشده است و حکم قانون ناظر بر «تعویض پلاک به نام مالک جدید» است، آیا «تعویض پلاک» به عنوان تشریفات فیزیکی (فک پلاک قبلی و نصب پلاک جدید) الزام آور است و یا آنکه تغییر مالکیت پلاک به مالک جدید و به روزرسانی اطلاعات هویتی و انتظامی خودرو، ملک است و تعویض فیزیکی صرفاً یکی از شیوه‌های اجرایی تحقق این هدف محسوب می‌شود؟ با توجه به حکم ماده یادشده، آیا بازطراحی فرآیند فعلی و اقدام به ثبت انتقال مالکیت بدون تعویض فیزیکی پلاک و صرفاً با اصالت‌سنجی وسیله نقلیه، احراز هویت طرفین و تسویه دیون و جرایم امکانپذیر است؟

۲- با توجه به توسعه زیرساخت‌های احراز هویت غیر حضوری و امضای الکترونیکی و امکان اعلام اراده و رضایت به صورت برخط، این پرسش مطرح است که برای انجام تعویض پلاک خودرو بر اساس ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۱/۵/۱۵ هیأت وزیران، آیا «مراجعه فروشنده» می‌تواند به صورت الکترونیکی و غیر حضوری انجام شود؛ به نحوی که فروشنده، اراده و رضایت خود به نقل و انتقال و نیز تعهدات لازم از جمله ارائه مدارک لازم را به صورت الکترونیکی و از طریق سامانه‌های رسمی به فراجا اعلام کند و صرفاً خریدار به همراه وسیله نقلیه برای اصالت‌سنجی فیزیکی خودرو و انجام عملیات میدانی تعویض پلاک به مرکز مراجعه کند؟

۴- با توجه به اینکه بر اساس بند ۷ تبصره ۸ ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی «مبنای ارائه خدمت احراز نشانی برای تعویض پلاک» صرفاً سامانه املاک و اسکان است، آیا فراجا می‌تواند به استناد اختیار اجرایی خود، شرط اضافی مؤثر بر ارائه خدمت ایجاد کند و آیا این عمل پشتوانه قانونی دارد؟

توضیح آن‌که، در حال حاضر مرجع ارائه‌دهنده خدمت تعویض پلاک (فراجا) برای «احراز نشانی» مراجعان را ملزم می‌کند که از طریق شرکت ملی پست «احراز نشانی» را انجام دهند؛ این امر متضمن هزینه و تشریفات اضافی برای مردم است.

پاسخ:

۱- قانونگذار در ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، به تعویض فیزیکی پلاک خودرو تصریح نکرده و از عباراتی مانند «فک پلاک قبلی» و «نصب پلاک جدید» که مفید این معنا باشد، نیز استفاده نکرده است؛ اما در بند «ب» ماده یک آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۹ یادشده مصوب ۱۳۹۱/۵/۱۵ هیأت وزیران، تعویض پلاک به «فک پلاک متعلق به مالک از روی وسیله نقلیه و اختصاص پلاک به منتقل‌الیه و ثبت اطلاعات منتقل‌الیه به عنوان آخرین مالک در سامانه شماره‌گذاری و صدور سند مالکیت و کارت شناسایی خودرو و نصب پلاک مربوط به مالک جدید بر روی وسیله نقلیه» تعریف شده است که این تعریف نیز ظاهراً متکی بر رویه‌ای است که بر اساس ماده ۲۰ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴/۳/۱۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی ایجاد شده است.

بنا به مراتب یادشده، هر چند اطلاق عبارت «تعویض پلاک به نام مالک» مذکور در ماده ۲۹ قانون پیش‌گفته، تعویض سیستمی پلاک را نیز شامل می‌شود؛ اما با وجود ظرفیت قانون مذکور و با توجه به ارتقاء و توسعه روزافزون کشور از لحاظ فن‌آوری اطلاعات و لزوم استفاده از سامانه‌های الکترونیکی متعدد وفق مقررات مختلف، باز طراحی فرایند مربوط آنگونه که در استعلام آمده است، به منظور ایجاد دولت الکترونیک (هوشمند)، ارائه خدمات آسان‌تر، سریع‌تر و ارزان‌تر، مستلزم تغییر رویکرد و اصلاح آیین‌نامه مربوط است.

۲- قانونگذار در ماده ۲۹ قانون صدرالذکر به مراجعه حضوری دارندگان وسیله نقلیه به ادارات راهنمایی و رانندگی یا مراکز تعیین‌شده از سوی آن، تصریح نکرده است؛ اما ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۹ یادشده به نحوی نگارش یافته است که ظهور در مراجعه حضوری دارد؛ افزون بر این، ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی بند «ت» ماده ۱۱۴ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع استعلام برخط اطلاعات و سوابق مربوط به وسایل نقلیه موتوری مورد معامله و اهلیت معاملاتی اشخاص در بستر سکوها‌های بخش خصوصی) مصوب ۱۴۰۳/۱۱/۷ هیأت وزیران به این امر تصریح دارد؛ این در حالی است که در مقررات متعدد، سعی بر

کاهش مراجعه حضوری مردم به ادارات دولتی و عمومی بوده و بر ارائه خدمات الکترونیک و هوشمند تأکید شده است؛ حتی در امور قضایی قانونگذار با اختصاص فصلی به دادرسی الکترونیک در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پیش‌بینی‌های متعددی؛ از جمله در ماده ۶۵۵ و تبصره ۲ این ماده برای ارائه خدمات الکترونیک قضایی کرده است؛ بنابراین و با توجه به مجموع تکالیف مقرر برای ایجاد و توسعه دولت الکترونیک (هوشمند)، نمی‌توان مراجعه مذکور در ماده ۲۹ پیش‌گفته را منحصر به مراجعه حضوری به ادارات و مراکز یادشده دانست و مراجعه به دفاتر پیش‌خوان یا سامانه‌های رسمی با انجام احراز هویت الکترونیک را نیز شامل می‌شود. بدیهی است اصالت وسیله نقلیه مستلزم معاینه آن به وسیله کارشناسان مربوط است.

بنا به مراتب پیش‌گفته، هر چند اطلاق مراجعه به ادارات، مراجعه به سامانه‌های الکترونیکی مربوط را نیز شامل می‌شود؛ اما با وجود ظرفیت قانون مذکور، همانگونه که در پاسخ پرسش قبلی آورده شد، این امر مستلزم تغییر رویکرد و اصلاح آیین‌نامه‌های مربوط است.

۴- وفق ذیل بند ۳ (الحاقی ۱۴۰۳) تبصره ۷ ماده ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع بند ۳ ماده ۳ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۳) به عنوان آخرین اراده مقنن، «کلیه دستگاه‌ها، نهادهای اجرایی و زیرمجموعه‌های آن‌ها مکلفند استعلامات مورد نیاز اقامت و سکونت متقاضیان خود را صرفاً از طریق سامانه ملی املاک و اسکان کشور انجام دهند»؛ در بند ۷ تبصره ۸ ماده مذکور، نیز به موضوع تعویض پلاک تصریح شده است؛ بنابراین، در حال حاضر احراز نشانی برای تعویض پلاک از طریق شرکت پست برخلاف مقررات قانونی مذکور و موجب تحمیل هزینه و اتلاف وقت خواهد بود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۴/۷۹۹

شماره پرونده: ۷۹۹-۳۰-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه شخصی مؤسسه پزشکی بدون پروانه تأسیس و در همان مؤسسه مداخله پزشکی بدون پروانه نماید، آیا وفق ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی، دارویی، مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه باید متهم را بابت دو عنوان مجرمانه و مجازات محکوم کند و یا آنکه متهم را صرفاً بابت بزه مداخله در امر پزشکی محکوم کند؟

پاسخ:

در ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی، دارویی، مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانونگذار چند رفتار مجرمانه مستقل را جرم‌انگاری کرده است؛ از جمله اشتغال به امور پزشکی بدون پروانه و تأسیس مؤسسه پزشکی بدون پروانه قانونی؛ موضوع ماده یک این قانون. نظر به اینکه این دو رفتار دارای عنصر مادی متفاوت هستند و تأسیس مؤسسه پزشکی بدون مجوز، جرمی مستقل از اشتغال و مداخله در امر پزشکی است، رفتارهای مجرمانه مرتکب مشمول تعدد مادی جرم موضوع ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؛ زیرا جرایم غیر مختلف می‌باشند و مجازات مرتکب بر اساس بند «الف» ماده پیش‌گفته، تعیین می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۸۰۴

شماره پرونده: ۸۰۴-۶۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با عنایت به اینکه مطابق مقررات ابلاغی توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت، عمده وظایف شهرداری از قبیل صدور پروانه ساخت و پایان کار به شرکت شهرک‌های صنعتی واگذار شده است و با توجه به فقدان نهادی مشابه ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و از آنجا که واحد اجراییات در تشکیلات سازمانی شرکت‌های صنعتی شهرک پیش‌بینی نشده است، هیأت مدیره این شرکت‌ها چگونه می‌توانند در خصوص جلوگیری از ساخت و ساز غیر مجاز و در صورت لزوم صدور رأی تخریب یا محکومیت به پرداخت جریمه اتخاذ تصمیم کنند؟

پاسخ:

اولاً، مطابق بند ۷ (اصلاحی ۱۳۹۰) ماده واحده قانون راجع به تأسیس شرکت شهرک‌های صنعتی ایران مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شرکت‌های صنعتی از حریم قانونی و استحفاظی شهرها و شمول قانون شهرداری‌ها مستثنی می‌باشند.

ثانیاً، با عنایت به مستند قانونی پیش‌گفته و با لحاظ مواد ۱۳ و ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون تأسیس شرکت شهرک‌های صنعتی ایران مصوب ۱۳۷۷/۹/۵ رئیس مجمع عمومی شرکت شهرک‌های صنعتی با اصلاحات بعدی، رسیدگی به عدم رعایت مقررات ملی ساختمان و دیگر ضوابط مندرج در مجوز احداث توسط واحدهای مستقر در شهرک صنعتی بر اساس ضوابط مصوب شرکت اصلی بر عهده شرکت‌های فرعی و مسئولین ذیربط شهرک صنعتی و با رعایت آیین‌نامه یادشده؛ از جمله تبصره ماده ۱۸ پیش‌گفته می‌باشد.

شایسته ذکر است در جزء یک بند «خ» ماده ۴۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، فسخ قراردادهای غیر فعال و خلع ید از اراضی که باید به دلیل تخلف از انجام تعهدات قراردادی به تشخیص مراجع قانونی ذیصلاح صورت گیرد، در شهرک‌ها و نواحی صنعتی در هر استان بر عهده کارگروهی متشکل از مدیر عامل شرکت، نماینده استاندار و نماینده رئیس کل دادگستری استان است. آیین‌نامه اجرایی این بند نیز در تاریخ ۱۴۰۳/۹/۱۸ به تصویب هیأت وزیران رسیده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۴

۷/۱۴۰۴/۸۱۶

شماره پرونده: ۸۱۶-۶۸-۱۴۰۴ع

استعلام:

نظر به اینکه ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مسئولیت مالک کارگاه (موجر) و مسئولیت کارفرما (مستأجر) را در شرایطی در خصوص حق بیمه و متفرعات آن به صورت تضامنی پیش‌بینی کرده است، آیا این حکم به مواد ۶۶ و ۹۰ این قانون نیز تسری دارد؟ توضیح آنکه، با توجه به مواد ۶۶ و ۹۰ قانون یادشده، چنانچه کارگر به جهت تقصیر کارفرما (مستأجر) در اثر حادثه، دچار از کار افتادگی شود و سازمان تأمین اجتماعی به وی مستمری ماهانه پرداخت کند، آیا علاوه بر کارفرما (مستأجر کارگاه)، مالک کارگاه (موجر) نیز در مقابل سازمان تأمین اجتماعی مسئولیت تضامنی دارد؟ آیا سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند برای دریافت مستمری ماهانه علیه موجر اجراییه صادر کند؟ آیا واژه متفرعات در ماده ۳۷ قانون به مواد ۶۶ و ۹۰ آن نیز تسری دارد؟

در مقام تبیین پرسش فوق، مثال زیر ارائه می‌شود:

فرد «الف» واحد آپارتمانی خود را به شخص «ب» اجاره داده و مستأجر در آپارتمان اقدام به راه‌اندازی سالن لیزر موه‌ای زائد نموده و دو کارگر را برای انجام امور مربوط به سالن استخدام کرده است؛ پس از چند سال یکی از کارگران به استناد گواهی پزشکی به جهت آلودگی با پرتوهای لیزر از کار افتاده محسوب شده و سازمان تأمین اجتماعی در اجرای ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به این فرد مستمری پرداخت می‌کند و در راستای مواد ۳۷ و ۶۶ قانون یادشده رأساً نیز اجراییه‌ای علیه فرد «الف» که صرفاً موجر ملک است و رابطه کارفرمایی با کارگر ندارد صادر کرده است؛ در چنین فرضی، فرد «الف» با طرح شکایت در دیوان عدالت اداری، مدعی است حکم ماده ۳۷ قانون مذکور به ماده ۶۶ این قانون تسری ندارد. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

تعریف کارفرما در بند ۴ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی شامل اشخاصی مانند مالک کارگاه که فاقد رابطه قراردادی کار با کارگر است، نمی‌شود؛ بنابراین حکم مقرر در مواد ۶۶ و ۹۰ قانون یادشده که به موجب آن سازمان تأمین اجتماعی در بازیاقت هزینه‌های مربوط به معالجه و غرامات و مستمری‌های کارگر آسیب‌دیده از کارفرمای مقصر مجاز دانسته شده است، ناظر به فرض سؤال نمی‌باشد و مسؤولیتی از این حیث متوجه موجر (مالک کارگاه) نمی‌باشد.

شایسته ذکر است مقررات ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در پذیرش مسؤولیت تضامنی انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده در نقل و انتقال عین یا منافع مؤسسات و کارگاه‌های مشمول این قانون، حکم خاصی است که به دیگر مواد این قانون مانند مواد ۶۶ و ۹۰ آن قابل تسری نمی‌باشد. رأی شماره ۴۷۳ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و نظریه شماره ۸۳/۳۰/۸۹۰۷ مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۱ فقهای محترم شورای نگهبان، مؤید این دیدگاه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۴/۸۱۷

شماره پرونده: ۸۱۷-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

در صورتی که کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به سبب عدم تأمین پارکینگ، مالک را به پرداخت جریمه کسر پارکینگ محکوم کند و در مراحل بعدی مالک پارکینگ را تأمین کند، آیا متخلف می‌تواند استرداد جریمه پرداختی را از شهرداری درخواست کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که به سبب ارتکاب تخلف موضوع تبصره ۵ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی (عدم احداث پارکینگ یا غیر قابل استفاده بودن آن و یا عدم امکان اصلاح آن)، مالک توسط کمیسیون موضوع این ماده به پرداخت جریمه محکوم شده است و پس از قطعیت و اجرای رأی و پرداخت جریمه، پارکینگ را تأمین کرده است، با توجه به اینکه در روند رسیدگی و صدور و اجرای رأی اشتباهی رخ نداده است، موجب قانونی برای استرداد جریمه پرداختی به مالک وجود ندارد؛ بدیهی است، چنانچه مالک در خصوص رأی صادره یا پرداخت جریمه ادعایی داشته باشد، می‌تواند مراتب را از طریق مراجع صالح قانونی پیگیری کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۴/۸۲۶

شماره پرونده: ۸۲۶-۲۱۸-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به تعارض دو نظریه صادره از آن اداره کل به شماره‌های ۷/۱۴۰۴/۱۰۷ و ۶۰۸-۱۶۸-۱۴۰۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ که در نظریه اول صرف صدق عنوان حادثه کار یا تصادف رانندگی را برای صلاحیت دادگاه صلح جهت رسیدگی کافی می‌داند ولو آن که اسباب دیگری نیز در وقوع حادثه دخیل باشند و در نظریه دوم صلاحیت دادگاه صلح را حصری می‌داند که در صورت مشارکت اسباب دیگر غیر از حادثه کار یا تصادف رانندگی نظیر قصور پزشکی در وقوع حادثه موضوع را از صلاحیت دادگاه صلح خارج می‌داند مستدعیست نظریه قطعی آن اداره کل را در صورتی که برابر نظریه کارشناسی به جز موارد مصرح در بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف (حادثه کار یا تصادف رانندگی) اسباب دیگری نیز در وقوع حادثه مشارکت داشته باشند موضوع در صلاحیت دادگاه صلح می‌باشد یا دادسرای عمومی و انقلاب بیان فرماید.

پاسخ:

بر خلاف برداشت استعلام‌کننده محترم، بین دو نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۱۰۷ مورخ ۷/۱۴۰۴/۷/۱۵ و ۶۰۸-۱۶۸-۱۴۰۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ این اداره کل تعارضی نیست؛ در نظریه مشورتی اخیرالذکر با توجه به فرض سؤال، علاوه بر اینکه حادثه ناشی از کار است، فوت معلول و ناشی از قصور پزشکی نیز بوده است (یعنی هر دو عنوان بر آن اطلاق می‌شود) که در این نظریه به درستی به سبب آنکه جرم صرفاً ناشی از حادثه کار نبوده و ناشی از قصور پزشکی نیز بوده است، از صلاحیت دادگاه صلح خارج دانسته شده است؛ در حالی که در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۱۰۷ مورخ ۷/۱۴۰۴/۷/۱۵، در فرض سؤال مطرح شده، با اینکه حادثه اسباب متعددی داشته است، ناشی از کار یا تصادف بوده (یعنی صرفاً عنوان حادثه ناشی از کار یا تصادف بر آن اطلاق می‌شود) و در نتیجه، در صلاحیت دادگاه صلح دانسته شده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۵/۹

شماره پرونده: ۹-۵۱-۱۴۰۵ ح

استعلام:

در خصوص بازداشت بدل از جزای نقدی ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی به حداکثر حبس مقرر در قانون برای آن جرم و سه سال اشاره کرده و جمع میان این دو بدین صورت است که اقل الامرین ملاک عمل می‌باشد. همچنین ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز بیان داشته است: «در هر صورت حبس بدل از جزای نقدی نباید از پانزده سال بیشتر باشد» حال ابهامی که وجود دارد این است که آیا ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز صرفاً قسمت ۳ سال را در خصوص جرایم مقرر در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را تخصیص زده یا کل مفاد ماده ۲۹ در مورد این جرایم تخصیص خورده است؟ بدین توضیح که اگر کل مفاد ماده ۲۹ تخصیص خورده باشد طبیعتاً حبس تا سقف ۱۵ مال بدون هیچ محدودیتی ممکن خواهد بود اما اگر صرفاً قسمت سه سال تخصیص خورده باشد با توجه به اینکه در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز حبس بیش از ۵ سال پیش‌بینی نشده است عملاً حبس بدل از جزای نقدی در جرایم موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز حداکثر ۵ سال خواهد بود.

پاسخ:

در خصوص بازداشت بدل از جزای نقدی مربوط به جرایم و تخلفات مربوط به قاچاق کالا و ارز باید مطابق ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۳/۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی که قانون خاص و مؤخر بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ است، رفتار شود و مقررات ماده ۲۹ قانون اخیرالذکر در این موارد قابلیت اعمال ندارد. تبصره ماده ۸ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸/۵/۳۱ رئیس محترم قوه قضاییه مبنی بر مستثنی شدن محکومان موضوع ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی از شمول ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مؤید این دیدگاه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۵/۱۱

شماره پرونده: ۱۱-۱/۷-۱۴۰۵ع

استعلام:

۱- وفق تبصره ۲ ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی، موضوع اختلاف در هیأت حل اختلاف مشتمل بر نماینده عرضه‌کننده و کارشناس رسمی دادگستری و کارشناس نیروی انتظامی طرح و اتخاذ تصمیم می‌شود؛ چنانچه در همان جلسه انشای رأی شود، آیا امضای نماینده عرضه‌کننده ذیل رأی ابلاغ محسوب می‌شود و مقصود از این مقرر که اطلاع عرضه‌کننده خودرو بوده است، حاصل شده است و نیازمند ابلاغ دیگری نمی‌باشد و یا آنکه، باید به منظور احراز تاریخ قطعیت امر ابلاغ صورت گیرد؟

۲- مهلت اعتراض در قانون مشخص نشده است؛ این مهلت تا چه زمانی است؟

۳- آیا قابلیت اعتراض رأی صادره از دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض به رأی هیأت صدرالذکر، مشمول عموماً آیین دادرسی مدنی است و یا آنکه این رأی قطعی است؟

۴- در صورت قطعیت رأی هیأت حل اختلاف در همان هیأت و یا قطعیت آن پس از رسیدگی توسط مرجع قضایی، اجرای این رأی بر عهده چه مرجعی است؟

پاسخ:

۱- نخست. برخلاف آنچه در صدر استعلام آمده است، ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۹۵/۱/۲۲ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی به موجب رأی شماره ۱۶۹۳۳۰۶ مورخ ۱۴۰۳/۷/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، به سبب محدودیت ایجاد شده در حق مراجعه اولیه افراد به محاکم دادگستری و به لحاظ خروج مرجع وضع این آیین‌نامه از اختیارات قانونی، ابطال شده است و بر این اساس، ماده یادشده و ترتیبات مقرر در آن قابل استناد نمی‌باشد.

دوم. هر چند در قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۵/۱/۲۲ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، در خصوص آیین و ترتیب

رسیدگی و شیوه ابلاغ تصمیمات هیأت حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۳ این قانون حکم خاصی پیش‌بینی نشده است؛ اما به طور کلی ابلاغ باید شفاف صورت گیرد؛ به گونه‌ای که برای طرفین امکان دفاع و پاسخگویی و یا اعتراض فراهم باشد تا حقوق اشخاص در فرایند رسیدگی و اتخاذ تصمیم تضمین شود؛ به همین سبب، هر چند رعایت تشریفات خاص مقرر در آیین دادرسی مدنی الزامی نمی‌باشد، اما اصول و قواعد کلی مربوط به ابلاغ لازم‌الرعایه است؛ همچنین از آنجا که شخصیت حقوقی نماینده عرضه‌کننده خودرو به عنوان عضو هیأت حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۳ یادشده، متفاوت از شخصیت حقوقی عرضه‌کننده (با لحاظ تعریف مندرج در بند ۲ ماده یک این قانون) می‌باشد، در فرض سؤال که تصمیم هیأت حل اختلاف مذکور در همان جلسه رسیدگی انشاء شده است، صرف امضاء نماینده عرضه‌کننده خودرو در ذیل این تصمیم ابلاغ رأی محسوب نمی‌شود.

۲- در قانون فوق‌الذکر و آیین‌نامه اجرایی آن مهلت زمانی برای اعتراض به آرای هیأت حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون پیش‌بینی نشده است و بر این اساس، اعتراض به این آراء مقید به مهلت نمی‌باشد.

۳- رسیدگی دادگاه صالح به اعتراض به تصمیم هیأت حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون یادشده و نحوه اعتراض به آراء این دادگاه و قطعیت یا عدم قطعیت این آراء تابع عمومات آیین دادرسی مدنی است.

۴- از مقررات قانونی؛ از جمله ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنین مستفاد است که اجرای آرای مدنی مراجع غیر دادگستری در صورتی بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است که به موجب قانون به آن تصریح شده باشد. از آنجا که در تبصره ۲ ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و دیگر مقررات مربوط، در خصوص اجرای رأی صادره از هیأت حل اختلاف موضوع این تبصره توسط اجرای احکام دادگستری تصریحی وجود ندارد؛ اجرای این رأی صرف‌نظر از این‌که در هیأت یا پس از رسیدگی به اعتراض در محاکم دادگستری قطعی شده باشد، بر عهده سازمان صنعت، معدن و تجارت استان‌ها است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۵/۳۷

شماره پرونده: ۱۶۸-۳۷-۱۴۰۵ کی

استعلام:

نظر به اینکه برخی مراجع قضایی، پس از احضار متهم و عدم حضور وی برای محل اقامت متهم نیابت «رأساً جلب» را ارسال می‌کنند، خواهشمند است اعلام فرمایید، اولاً، آیا متهم پس از احضار توسط مقام قضایی، مکلف به حضور و دفاع در غیر محل اقامت خود است؟ ثانیاً، در صورت عدم حضور، صدور قرار نیابت «رأساً جلب» امکان پذیر است یا آنکه باید بار دیگر متهم در مرجع مجری نیابت نیز احضار و در صورت عدم حضور، جلب شود؟

پاسخ:

اولاً، از مواد ۱۱۹، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶ و ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنین مستفاد است که احضار شاکی، شهود، مطلعین و متهم به نشانی محل اقامت آنها، حتی اگر خارج از حوزه قضایی مرجع رسیدگی‌کننده باشد، نیاز به اعطای نیابت قضایی ندارد؛ زیرا صرف ابلاغ، مستلزم انجام اقدامات قضایی در حوزه‌ای که امر ابلاغ در آن صورت می‌پذیرد، نمی‌باشد؛ بنابراین، متهم پس از احضار توسط مقام قضایی در صورت نبود جهات عذر موجه موضوع ماده ۱۷۸ قانون یادشده، مکلف به حضور در مرجع قضایی حتی در غیر محل اقامت خود می‌باشد.

ثانیاً، در صورت ابلاغ قبلی احضاریه به متهم، اعطای نیابت قضایی برای جلب متهمی که بدون عذر موجه حاضر نشده است، بلامانع می‌باشد و با وجود سابقه ابلاغ احضاریه، احضار مجدد متهم به وسیله مرجع مجری نیابت، ضرورتی ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

الف - ۱- وفق بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در دعاوی مالی غیرمنقول، هزینه دادرسی بر اساس ارزش معاملاتی منطقه‌ای ملک محاسبه می‌شود. با توجه به اینکه فلسفه حکم مذکور جلوگیری از تشتت در ارزیابی ارزش املک است و نه سلب اختیار خواهان از تعیین بهای خواسته، چنانچه بهای خواسته توسط خواهان بیش از ارزش منطقه‌ای ملک تعیین شده باشد، آیا همچنان ملک محاسبه هزینه دادرسی ارزش منطقه‌ای است و یا آنکه می‌توان به استناد اصل تقویم خواسته توسط خواهان (مواد ۵۱ و ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) و تناسب هزینه دادرسی با میزان ادعا، هزینه دادرسی را بر مبنای مبلغ تقویمی اخذ کرد؟ این موضوع از این جهت دارای اهمیت است که با تأسیس محاکم صلح خواهان دعوا را از جهت صلاحیت بیش از یکصد میلیون تومان تقویم می‌کند؛ در حالی که ارزش منطقه ای مبلغ ناچیزی است؛ نظر به اینکه خواهان تقاضای رسیدگی به دعوا در محاکم حقوقی را دارد، آیا باید همچنان هزینه دادرسی را بر اساس قیمت منطقه‌ای پرداخت کند؟

۲- آیا حکم بند ۱۲ ماده ۳ یاد شده در مقام تحدید و تعیین حداقل مأخذ هزینه دادرسی وضع شده است و یا آنکه اطلاق دارد و ناظر به تمامی فروض از جمله مواردی است که تقویم خواسته پیش از ارزش منطقه‌ای ملک است؟

ب- در خصوص هزینه دعاوی مالی غیر معین به موجب ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مواردی که تعیین بهای خواسته در زمان تقدیم دادخواست ممکن نباشد، خواهان می‌تواند بهای خواسته را با جلب نظر کارشناس و از حیث صلاحیت به مبلغی تقویم کند؛ در عمل برخی محاکم در این گونه دعاوی هزینه دادرسی را بر اساس تعرفه ثابت دعاوی غیر معین (مانند مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان) محاسبه و برخی دیگر در صورت درج مبلغ علی الحساب از سوی خواهان مثلاً (یکصد میلیون تومان) هزینه دادرسی را بر مبنای بهای تعیینی اخذ می‌کنند. با توجه به اختلاف رویه، خواهشمند است در خصوص مأخذ وصول هزینه دادرسی (مبلغ تقویمی خواهان یا مبلغ ثابت موضوع تعرفه) اعلام نظر فرمایید.

ج- طبق ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی معافیت در پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراحل قابل تسری می‌باشد. برای مثال هزینه دادرسی دعوی ۲۰۰ میلیون است دادگاه بدوی پس از بررسی ادعای اعسار خواهان حکم به پذیرش

نسبی اعسار خواهان صادر و اعسار موقت خواهان از پرداخت ۸۰ درصد هزینه دادرسی پذیرفته و نسبت به ۲۰ درصد رد می‌شود در صورتی که حکم علیه خواهان صادر شود و ایشان قصد اعتراض داشته باشد بابت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر

۱- آیا باید ۲۰ درصد هزینه مرحله تجدیدنظر را پرداخت کند؟

۲- آیا باید همان مبلغی که در مرحله بدوی داده را پرداخت کند؟

یا اینکه معافیت صادره در تمامی مراحل دادرسی تسری داشته و نیاز نیست هزینه‌ای بابت تجدیدنظرخواهی پرداخت نماید. با توجه به این که اعسار خواهان در مرحله بدوی تا میزان پرداخت ۲۰ درصد هزینه دادرسی ۴۰ میلیون تخصیص داده شده آیا الزام خواهان به پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر با توجه به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی وجاهت قانونی دارد یا خیر؟

پاسخ:

الف و ب- پاسخ همان است که به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۷۰۸ مورخ ۱۴۰۵/۳/۴ به آن مرجع ارسال شده است. از ارسال تکراری استعلام با شماره‌های مختلف خودداری شود.

ج- در فرض سؤال، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر معافیت خواهان از پرداخت هشتاد درصد هزینه دادرسی باشد، با توجه به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این معافیت در تمام مراحل دادرسی قابل اجرا است؛ بنابراین، هرگاه رأی بدوی علیه خواهان صادر شود و وی تجدیدنظرخواهی کند، از پرداخت هشتاد درصد هزینه تجدیدنظرخواهی معاف است و خواهان می‌تواند نسبت به بیست درصد دیگر هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظرخواهی دعوای اعسار مطرح کند. چنانچه مقصود رأی دادگاه این باشد که خواهان تا مبلغ معادل بیست درصد هزینه دادرسی بدوی دارای ملأئت و نسبت به مازاد بر آن معسر است. در این صورت، با توجه به ذیل ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اعسار وی از پرداخت هزینه دادرسی تمام مراحل همان دعوا استصحاب می‌شود و در هر صورت، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۰۵

۷/۱۴۰۵/۴۳

شماره پرونده: ۴۳-۱/۳-۱۴۰۵ ح

استعلام:

چنانچه در مزایده نوبت دوم، خریداری نباشد، محکوم‌له تا چه زمانی می‌تواند مال معرفی شده را از بابت محکوم‌به قبول کند؟ آیا صرفاً اعلام قبولی وی در جلسه مزایده اعتبار دارد و یا آنکه تا زمان اعتبار نظریه مربوط به ارزیابی مال و عدم رفع توقیف آن، این امر امکانپذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، هرگاه در دفعه دوم خریداری نباشد، مال مورد مزایده در صورتی به محکوم‌علیه مسترد می‌شود که محکوم‌له آن مال را به قیمتی که ارزیابی شده است، قبول نکند؛ بنابراین چنانچه محکوم‌له در جلسه مزایده حضور نداشته باشد، باز هم حق قبول مال مزبور را دارد؛ اما با توجه به این که مبدأ مهلت دو ماهه مذکور در ماده ۱۴۴ این قانون در هر صورت از تاریخ مزایده است، اعمال این حق باید در مدتی کوتاه صورت گیرد که منافعی حق محکوم‌علیه مبنی بر مسترد داشتن این مال نباشد و چنانچه محکوم‌له ظرف مدتی کوتاه (عرفی) پس از جلسه مزایده نظر خود مبنی بر قبول مال مزبور را به اجرای احکام اعلام نکند، مال باید به محکوم‌علیه مسترد شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۵/۴۵

شماره پرونده: ۴۵-۳/۱-۱۴۰۵ ح

استعلام:

چنانچه عملیات اجرایی نسبت به مالی صورت گرفته و تا مرحله مزایده پیش رفته باشد، آیا در مرحله تأیید صحت مزایده، محکوم علیه می تواند به ادعای مستثنیات دین بودن ابطال مزایده یا به عبارتی عدم تأیید صحت مزایده را درخواست کند یا آنکه این ادعا می بایست در مرحله توقیف مال مطرح می شد؟

پاسخ:

اولاً، رعایت مستثنیات دین در انجام عملیات اجرایی وفق مواد ۲ و ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ امری ضروری است و مستلزم اعتراض محکوم علیه نمی باشد؛ بنابراین، در فرض سؤال، چنانچه اجرای احکام مدنی بدون توجه به مستثنیات دین مبادرت به توقیف مال محکوم علیه و ادامه عملیات اجرایی نموده است، صرف اعتراض قبلی محکوم علیه، مانع رسیدگی به اعتراض بعدی وی در مرحله تأیید مزایده نیست. ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۴۵ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در صورت احراز تخلفات مؤثر در برگزاری مزایده؛ از جمله عدم رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین، مزایده قابل تأیید نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۳/۲۴

۷/۱۴۰۵/۵۴

شماره پرونده: ۱۴۰۵-۱۲۷-۵۴ ح

استعلام:

در مواردی که خسارت احتمالی تودיעی مانند خسارت تودیع شده در راستای صدور قرار تأمین خواسته یا دستور موقت باید به متقاضی تأمین خواسته یا دستور موقت مسترد شود؛ آیا وکیل متقاضی که وکالت در اخذ محکوم به و وجوه ایداعی دارد، می تواند مبلغ خسارت احتمالی یادشده را دریافت کند و یا آنکه این خسارت باید صرفاً به شخص متقاضی اعاده شود؟

پاسخ:

به موجب ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وکیل در دادرسی در صورتی حق اخذ وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالت نامه تصریح شده باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه در وکالت نامه به این حق تصریح شده باشد، اخذ خسارت احتمالی تودיעی بابت صدور قرار تأمین خواسته و یا دستور موقت توسط وکیل بلامانع است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۵/۵۹

شماره پرونده: ۵۹-۱۶۸-۱۴۰۵ کی

استعلام:

مطابق ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری جرایم تعزیری درجه هشت و دیات کمتر از ده درصد دیه کامل لسان قطعی و غیر قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشند. و در ماده ۴۲۹ قانون مزبور تصریح شده است که در مواردی که رأی دادگاه توأم با محکومیت به پرداخت دیه ارش یا ضرر و زیان است هرگاه یکی از جنبه‌های مزبور قابل تجدیدنظر یا فرجام باشد جنبه‌های دیگر رأی نیز به تبع آن حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. حال سؤال این است که مثلاً دیه یا ارش کمتر از ده درصد به همراه توهین مورد حکم محکومیت قرار گرفته است. در این گونه موارد وقتی تجدیدنظرخواهی از کل رأی مطرح می‌گردد آیا صرفاً بزه توهین قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد و دیه همچنان قطعی است؟ یا هر دو مورد قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد؟ چرا که در برخی رویه‌های همکاران محترم قضایی تجدید ملاحظه می‌"ردد صرفاً به بزه توهین رسیدگی کرده و نسبت به دیه قرار رد تجدیدنظرخواهی صادر می‌نمایند.

پاسخ:

با عنایت به ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معیار قابلیت تجدید نظر آراء دادگاه‌های کیفری، «مجازات قانونی جرم» یا «جرایمی» است که شخص متهم به ارتکاب آن است؛ از مواد ۸، ۹، ۴۲۹، ۴۳۶ و تبصره آن از قانون یادشده چنین مستفاد است که حکم موضوع ماده ۴۲۹ این قانون در خصوص تجدید نظرخواهی تبعی؛ ناظر به وضعیتی است که محکومیت کیفری و همراه آن، محکومیت به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و یا ارش، ناشی از ارتکاب رفتار (فعل) مجرمانه واحدی است که به موجب قانون واجد دو جنبه (حیثیت) عمومی و خصوصی است که قابلیت تجدید نظر هر یک از دو جنبه عمومی و خصوصی بر دیگری مؤثر است و بر عکس؛ بنابراین، در مواردی مانند فرض سؤال که ناظر به موارد تعدد جرم است، قابلیت تجدید نظرخواهی هر یک از جرائم ارتكابی، در وضعیت دیگر جرائم تأثیری ندارد و مثال مذکور در فرض استعلام (محکومیت به پرداخت دیه یا ارش کمتر از ده درصد و محکومیت بابت توهین) از قلمرو شمول ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خروج موضوعی دارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۵/۶۰

شماره پرونده: ۶۰-۱۸۲-۱۴۰۵ کی

استعلام:

در خصوص بزه موضوع تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، چنانچه متهم صرفاً با پشت چاقو یا با دسته چاقو جراحی مانند حارصه یا دامیه ایجاد کند و یا آنکه با قنداق و بدنه اسلحه گرم جراحی وارد نماید، آیا همچنان مشمول حکم این تبصره است و یا آنکه باید با لبه تیز چاقو یا با شلیک و گلوله سلاح گرم جراحی وارد شده باشد؟ توضیح آنکه، در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۸۵۳ مورخ ۱۴۰۲/۲/۱۳ آن اداره کل بین ضرب و جرح تفاوت قائل شده و نسبت به ضرب اظهار نظر صورت گرفته و مشمول حکم تبصره این ماده دانسته نشده است؛ اما در خصوص جرح این ابهام باقی است که چنانچه جرح با دسته چاقو یا سلاح گرم ایجاد شود، آیا همچنان مشمول این تبصره است؟

پاسخ:

اصولاً اسلحه یا چاقو و امثال آن (مانند قمه و شمشیر) کاربرد خاصی دارند؛ مانند آنکه کاربرد اسلحه ناریه، شلیک گلوله و کاربرد چاقو و شمشیر و قمه، استفاده از «تیغه» آن است که قابلیت برندگی (ایجاد جرح) دارد و مقصود مقنن از «اسلحه و چاقو و امثال آن» در تبصره ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، کاربرد خاص این اشیاء است؛ برای مثال، جرحی که با وارد آوردن تیغه فلزی چاقو ایجاد شده و به ضایعات مذکور در این ماده منتهی نشده باشد، مشمول حکم تبصره این ماده است؛ بر این اساس، چنانچه جرح با دسته چاقو یا قنداق تفنگ ایجاد شده باشد، مشمول تبصره مذکور نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۵/۶۱

شماره پرونده: ۶۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۵ کی

استعلام:

۱- چنانچه متهم مرتکب دو یا چند جرم شده باشد و باید قاعده تعدد جرم اعمال شود و همچنین مشمول تخفیف موضوع مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تشخیص داده شود، آیا ابتدا مجازات‌های متهم با رعایت قواعد تعدد تعیین و سپس تخفیف اعمال می‌شود و یا آنکه ابتدا تخفیف داده می‌شود؛ مانند تخفیف مجازات از درجه چهار به درجه شش و سپس در درجه تخفیف‌یافته قاعده تعدد اعمال می‌شود؟ مانند آنکه در حبس درجه شش، باید حبس بیش از پانزده ماه تعیین شود.

۲- در فرض سؤال، چنانچه نظر بر این باشد که ابتدا قاعده تعدد اعمال و مجازات تعیین و سپس تخفیف داده شود، آیا در مجازات حبس درجه شش باید مطابق ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حداقل مجازات حبس تعیین شود و یا آنکه بین اقل و اکثر اختیار وجود دارد و حکم ماده یادشده اعمال نمی‌شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، مقتضای تخفیف مجازات در جرم واحد، کاهش مجازات از حداقل قانونی یا تبدیل آن در موارد مقرر در قانون است؛ اما در مورد تعدد جرم، در فرض ارتکاب دو یا سه جرم، تخفیف مجازات زمانی صادق است که مجازات به میانگین حداقل و حداکثر و یا کمتر از آن کاهش یابد و در فرض ارتکاب بیش از سه جرم، تخفیف مجازات در صورتی صدق می‌کند که مجازات از حداکثر قانونی کاهش یابد؛ بنابراین، دادگاه باید با لحاظ الزام قانونی مربوط به تشدید مجازات و مقررات مذکور در مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات تعیین کند.

ثانیاً، حکم تبصره (الحاقی ۱۳۹۹) ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر تعیین حداقل مجازات قانونی حبس و لزوم ذکر جهت تعیین این مجازات به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی در متن رأی، در جرم واحد و جرایم متعدد باید رعایت شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۱۸

۷/۱۴۰۵/۷۶

شماره پرونده: ۷۶-۱۲۷-۱۴۰۵ ح

استعلام:

در صورتی که در دادخواست خواسته های متعدد قابل تقویم مطرح شود و هر یک از خواسته ها به کمتر از یک میلیارد ریال تقویم شود؛ اما مجموع تقویم صورت گرفته از یک میلیارد ریال بیشتر باشد، مرجع صالح برای رسیدگی کدام دادگاه است؟ دادگاه صلح یا دادگاه عمومی حقوقی؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست صرفاً با لحاظ شرایط قانونی امکان پذیر است. ثانیاً، با توجه به اینکه به موجب بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه های صلح می باشد و ملاک تعیین صلاحیت، مبلغ موضوع خواسته یا مبلغ تقویم شده در دعاوی مالی مستلزم تقویم است، با فرض مرتبط بودن دعاوی موضوع سؤال، از آنجا که این دعاوی هر یک تا نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ یادشده است و با توجه به اصل استقلال دعاوی، نصاب هر یک از خواسته های موضوع هر دعاوی مرتبط، مستقلاً ملاک تعیین صلاحیت است و نه جمع مبالغ دعاوی مرتبط مطروحه در یک دادخواست؛ به همین سبب رسیدگی به این دعا در صلاحیت دادگاه صلح است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۵/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۵/۸۵

شماره پرونده: ۸۵-۳/۱-۱۴۰۵ ح

استعلام:

چنانچه محکوم علیه مالی به جهت عدم پرداخت محکوم به با اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی جلب و به زندان معرفی گردد و در ادامه با تعرفه وثیقه در اجرای احکام مدنی وفق مقررات به محکوم علیه مرخصی اعصا شود و با اتمام مهلت مرخصی به زندان مراجعه ننماید و جلب وی نیز منتهی به نتیجه نگردیده و با ابلاغ به وثیقه‌گذار جهت معرفی و تحویل محکوم علیه غایب از مرخصی در مهلت یک ماهه نسبت به معرفی محکوم علیه اقدام ننموده باشد.

۱- مرجع ضبط وثیقه کدام مرجع قضایی می‌باشد؟ ناظر زندان اجرای احکام مدنی یا دادگاه صادر کننده حکم بدوی؟

۲- ضبط وثیقه با دستور قضایی است یا می‌بایست حکم صادر شود؟ آیا دستور یا حکم ضبط قابل اعتراض می‌باشد؟ در صورت قابل اعتراض بودن رسیدگی به اعتراض در کدام مرجع صورت می‌گیرد؟

۳- در صورت ضبط وثیقه امکان وصول محکوم به از محل ضبط وجود دارد یا می‌بایست وجه ضبط شده به صندوق دولت واریز گردد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با عنایت به اطلاق ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ و به‌ویژه با توجه به صراحت تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند «ث» ماده یک این آیین‌نامه در تعریف «قاضی اجرا» و بند «د» ماده ۸ همین مقرر، اعطای مرخصی به محکومان مالی که در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در حبس به سر می‌برند، بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری است که نظارت بر زندانیان را نیز عهده‌دار است و دادرس اجرای احکام مدنی و یا دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، نمی‌توانند به این محکومان مرخصی اعطا کنند. لزوم اطلاع مراتب به دادگاه صادرکننده حکم توسط قاضی اجرای

احکام کیفری، مؤید این برداشت است. همچنین با توجه به این که وفق قسمت اخیر ماده ۳۴۲ آیین نامه یادشده، دستورالعمل های مغایر ملغی است و با توجه به این که آیین نامه یادشده آخرین مصوبه رئیس محترم قوه قضاییه در فرض سؤال است، حکم اعطای مرخصی به محکومان مالی توسط دادرس علی البدل دادگاه مجری حکم موضوع ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ مجری نمی باشد. ثانیاً، با عنایت به صراحت حکم مقرر در بند «ذ» ماده ۸ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۰/۲/۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز ماده ۲۰۶ این آیین نامه، اقدام های قانونی به منظور ضبط تأمین اخذ شده برای اعطای مرخصی محکومان مالی که در اجرای تبصره ماده ۱۹۸ آیین نامه مذکور و ماده ۲۵ آیین نامه نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ به مرخصی رفته و پس از خاتمه مرخصی مرتکب غیبت شده اند، با قاضی اجرای احکام کیفری و یا هر مقام قضایی است که وظیفه وی را انجام می دهد. همچنین وفق مقررات یادشده و ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع اعتراض به دستور ضبط وجه الکفاله یا وثیقه، دادگاه کیفری ۲ است.

۳- در فرض صدور دستور ضبط، استیفای محکوم به و هزینه های اجرایی از محل تأمین موضوع ضبط منطبق با موازین قانونی است. با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اصولاً اعطای مرخصی به محکومان مالی با اخذ تأمین مناسب و اقدامات و ضمانت اجراهای ناظر به تخطی از آن، تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ بر این اساس، در صورت غیبت زندانی باید مطابق مقررات مربوطه؛ از جمله مواد ۲۲۹، ۲۳۰ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و طی تشریفات قانونی نسبت به صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه گذار برای معرفی محکوم (زندانی) ظرف یک ماه از تاریخ اخطاریه اقدام و در صورت تخطی، دستور اخذ وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه صادر و با عنایت به ملاک ماده ۵۳۸ قانون پیش گفته مبنی بر تقدم حق مدعی خصوصی بر حقوق دولتی، محکوم به و هزینه های اجرایی از محل آن استیفاء شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۳۰

۷/۱۴۰۵/۹۴

شماره پرونده: ۹۴-۱۲۷-۱۴۰۵ ح

استعلام:

چنانچه خواهان در محدوده زمانی بند «الف» ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ لایحه «استرداد دادخواست» را به دادگاه تقدیم کند؛ اما پیش از برگزاری جلسه اول دادرسی طی لایحه‌ای دیگر از استرداد خود «عدول» نماید، با توجه به تقابل دو دیدگاه زیر خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

دیدگاه نخست. با عنایت به «اصل استماع‌پذیری حداکثری دعاوی»، تکلیف قاضی به «فصل خصومت و قلع ریشه نزاع»، جریان اصل عملی «استصحاب» نسبت به وضعیت سابق (بقای دادرسی) و همچنین وحدت ملاک از رأی شماره ۶۲۹ مورخ ۱۳۳۰/۳/۳۰ شعبه سوم دیوان عالی کشور و از سوی دیگر به منظور پیشگیری از طرح مجدد همان دعوا و تحمیل هزینه‌های مضاعف دادرسی بر محاکم و اشخاص، اراده ثانویه خواهان مسموع بوده و دادگاه می‌تواند با عدول از استرداد موافقت کرده و به رسیدگی ادامه دهد. دیدگاه دوم. عمل حقوقی «استرداد دادخواست»، ماهیتاً نوعی «ایقاع» محسوب می‌شود و به صرف اعلام اراده از سوی خواهان اثر حقوقی آن (زوال دادخواست) محقق می‌شود؛ بنابراین و بر اساس قواعد عمومی قراردادها و ایقاعات، رجوع از ایقاع فاقد وجاهت قانونی بوده و عدول خواهان از استرداد فاقد اثر است و دادگاه مکلف به صدور قرار ابطال دادخواست می‌باشد.

با توجه به دیدگاه‌های یادشده، آیا رسیدگی به دعوای مطروحه در فرض عدول از استرداد دادخواست، دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

به موجب نص ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورت استرداد دادخواست یا دعوا توسط خواهان، دادگاه حسب مورد قرار ابطال دادخواست یا رد دعوا و در صورت انصراف کلی از دعوا قرار سقوط دعوا صادر می‌کند؛ در این قانون، حقی مبنی بر رجوع خواهان از استرداد دادخواست یا دعوا پیش‌بینی نشده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۵/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۵/۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۶-۱۳۹-۱۴۰۵ ح

استعلام:

با توجه به اینکه وفق ماده ۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ «آرای صادره از دادگاه بدوی در داوری بین‌المللی که احد از طرفین آن خارجی می‌باشند یک مرحله‌ای قطعی و غیر قابل اعتراض است» چنانچه دادگاه رسیدگی‌کننده به رأی داوری بین‌المللی، بدون توجه به قانون مذکور در ذیل رأی صادره به جای اعلام قطعیت رأی است آن را قابل تجدیدنظرخواهی اعلام کند، آیا این رأی در دادگاه تجدیدنظر قابل رسیدگی و نقض است؟

پاسخ:

اولاً، عبارتی که در استعلام داخل گیومه ذکر شده است، متن ماده ۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ نیست؛ بلکه مطابق بند «یک» این ماده، قانون‌گذار پس از تعیین مرجع صالح برای انجام وظایف مندرج در مواد مختلفی از این قانون؛ از جمله موضوع ماده ۳۳ آن، در ذیل این بند مقرر می‌کند: «تصمیمات دادگاه در این موارد قطعی و غیر قابل اعتراض است».

ثانیاً، از ذیل تبصره ۳ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنین مستفاد است که قید اشتباه قطعی یا قابل تجدیدنظر بودن رأی از سوی دادگاه، موجب تغییر حکم قانون نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، اشتباه دادگاه نمی‌تواند سبب سلب حق تجدید نظر یا موجد این حق برای اصحاب دعوا باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه